

عدالت در سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک

مرکز مطبوعات پژاک

چاپخانه‌ی آزادی

تدوین و گردآوری: قاضی آواره

پاییز ۱۳۹۰

- بخش نامه‌ی عدالت اجتماعی KCK

- اصول قضاوت اجتماعی

- جرایم

جرایم مغایر با قرار داد

جرایم اجتماعی

جرایم علیه طبیعت و محیط زیست

جرایم نظامی

جرایم خیانت کارانه

جرایم علیه انسانیت

- شیوه‌های برخورد اجتماعی با جرایم

- منابع استنادی در دادرسی و اصدار حکم

- عدالت و سیستم عدالت اجتماعی

- دیوان‌های عدالت:

- نحوه‌ی نگرش دیوان عدالت KCK به جرم، جزا و مجازات

- عدالت و عدالت محوری

- سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، سیستمی دولتی نیست!!!

- چارمسهر کردنی کیشه‌کانی کۆمه‌لگا له بنه‌پته‌وه

- داد و سیستمی دادی کۆمه‌لایه‌تی KCK

بخش نامه‌ی عدالت اجتماعی KCK

جنبش‌مان در سطحی که با سیستم KCK بدان رسیده، در یک حوزه‌ی وسیع در ابعادی متفاوت سازماندهی گشته، نهادینه شده است و به همین دلیل از نظر اجتماعی و سازمانی ناچار از جوابگویی به معضلات بسیاری است. بسیاری از این مسائل در حوزه‌ی قضایی و عدالت می‌باشد. در خصوص دادرسی و عدالت، PKK قبلاً نیز دارای سستی معین بود. این سنت، سنتی عادل، اجتماعی و حلال مشکلات می‌باشد. اما جنبش‌مان اکنون تنها در چارچوب محدود یک حزب اداره نمی‌شود. KCK دارای نهادها و تشکلات متعددی بوده و به همین جهت دادخواهی باید بر اساس موازین و مقررات جامعه‌ی سیاسی و اخلاقی باشد از این جهت لازم است نسبت به برخورد با مشکلات و امور دارای نگرش مشترک و هماهنگ بود. در غیر این صورت دادگاهی خودمحرانه با نام جنبش انجام خواهد شد که این خود موجب آسیب رساندن به حیثیت عرف قضایی ما می‌باشد. این دیدگاه نه تنها حلال مشکلات نیست بلکه باعث می‌شود که نسبت به نتیجه‌ی دادرسی ایجاد شک و تردید گردد. جهت پیشگیری از این امر می‌بایست ضوابط تابع یک تعریف شود. رهنمودهای رهبر آپو روشن کرده‌اند که حقوق بوجود آمده با ساختار پویای کنونی همخوان نبوده و عموماً به صورت فراتر از جامعه در خدمت مشروعیت‌بخشی به نظام فرادست و تداوم آن درآمده است. با مواد حقوقی افراطی تمامی حیات جامعه را تابع قوانین نموده و بدین ترتیب خصوصیات از جامعه را که از طریق آن اندیشیده و به سیاست می‌پردازد را نابود می‌نمایند. اما برای اینکه در بطن سیستم KCK دادرسی اجتماعی و عدالت بر اساس نگرش جامعه اخلاقی و پولیتیک صورت گیرد، نیاز به همفکری و رویکردی مشترک وجود دارد. بخش‌نامه‌ی عدالت اجتماعی KCK برخی از اصول و استدلالات دادرسی و محاکمه و وقوع بزه را تعریف نموده است. شیوه بررسی جرم و مجازات، اعمال آن و صدور حکم را تعیین نموده

است. این سند در حکم سندی است که کاربرد سیستم قضایی KCK و منابع و مستندات حکم، جزا و مجازات و چگونگی اعمال عدالت را مشخص می‌سازد.

اصول قضاوت اجتماعی

اصل یکم: تاریخ از طریق لحظه‌ی حال و جامعه از طریق فرد، مورد قضاوت قرار می‌گیرد. چنین نیست که پدیده و رویداد فقط در زمانی مشخص و یا اینکه در نزد افراد معینی رخ داده باشد، بلکه باید به صورت توأم و با در نظر گرفتن شرایطی که سبب وقوع رویداد و پدیده گردیده است در دادرسی مدنظر قرار گیرد و راه‌حل ریشه‌ای ارائه می‌گردد.

اصل دوم: دادرسی و محاکمه را به عنوان یکی از امورات و حقوق بنیادین می‌پذیرد. با مشارکت در مسائلی که وجود دارند، تلاش می‌نماید تا جامعه در همخوانی با جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی سازماندهی گشته و اداره گردد.

اصل سوم: جامعه از طریق مشارکت دادن پدیده‌ها، مسائل و یا جرائمی که در درون آن به وجود می‌آیند در مرحله‌ی قضاوت، با درک هرچه عمیق‌تر خویش، به نیروی معنای عمیق‌تری رسیده و مسائل را بر بنیاد انتقاد و خودانتقادی قوی بررسی نموده و آن به بستر توسعه‌ی اجتماعی تبدیل می‌نماید.

اصل چهارم: برخورد مدرنیته در بررسی مسائل با بررسی تمامی مسائل در چارچوب مواد جرم- جزا را همچون نتیجه و بستر از خودبیگانگی می‌بیند. به جای بحث شدید بر روی ماده‌های حقوقی، با بحث بر روی ماهیت مسائل، بر اساس آگاهی و اندیشیدن جوهری، راه‌حل‌هایی را ارائه می‌نماید.

اصل پنجم: تعیین و مشخص نمودن جرایم معین و مجازات معین توسط دولت را گامی در جهت انجماد و رکود اجتماعی می‌دانند. در عمل دادرسی نیز توأم با تجاربی که برخوردار از جوهری اجتماعی می‌باشد؛ وجهی زنده، پویا و متغیر جامعه‌ای که متمایل به آزادی هستند را بنیان کار قرار می‌دهد.

اصل ششم: در قضاوت تلاش بر این است که با زدودن کراهت‌های انسان وی را آگاه نموده، با زدودن ناتوانی‌هایش وی را فعال نموده، با زدودن بردگی‌هایش وی را

آزاد نموده، با زدودن از خودیگانگیش او را به خودآگاهی رسانده و با زدودن خصوصیت غیراجتماعی‌اش، وی را اجتماعی نمایند.

اصل هفتم: به جای رویکرد قضایی و دادرسی مدرنیته که از طریق دادستان و بازجویان آن را انجام داده و نتایج دعاوی را در پوشه‌ها بایگانی می‌نماید، امر دادرسی را اجتماعی نموده و محاکمه را خود اجتماع انجام می‌دهد و نتیجه آن به تجارب اجتماعی مبدل می‌گردند.

اصل هشتم: دولت با عدم حل ماهوی معضلات اجتماعی، از سویی فرادستی خویش را حفظ کرده و از دیگر سو از طریق متدهای مجازات افراطی، همان حاکمیت و فرادستی خویش را تحکیم می‌بخشد. اما در دادرسی جامعه‌گرایانه، با رهنمودی تاریخی و اجتماعی مسائل به صورت همه‌جانبه بررسی گردیده و راه‌حل‌های ماهوی ارائه می‌گردند. بجای روش‌های مجازات افراطی، همگام با روش‌های متقاعد کردن، آموزش و ایجاد شرایط درک مسئله، مجازات‌های اجتماعی را اجرا می‌نماید. اساس کار بر این است تا جامعه مسائل خویش را خود حل کرده و بدین ترتیب صاحب ابتکار عمل گشته و پتانسیل آزاد شدن آن توسعه یابد.

اصل نهم: حقوق فردی و اجتماعی را به صورت توأم بررسی کرده و در روابط فرد و جامعه توازن و تعادل را بنیاد کار قرار داده و حقوق بر اساس حقوق فردی و اجتماعی پایه‌ریزی می‌شود.

اصل دهم: پیوند موازین حقوقی را با عدالت برقرار نموده و در پی آن است که عدالت با اراده‌ی شهروندان به صورت آزاد تعیین گردد. به همین جهت پیشرفت عدالت، آگاهی و نگرش و احساس عدالت را در جامعه اساس کار قرار می‌دهد.

اصل یازدهم: همان‌گونه که دادرسی و محاکمه امری اجتماعی است، اجرائیات جزائی نیز اجتماعی است. جامعه خود اجرائیات را به معرض اجرا گذاشته و عدالت را تحقق بخشیده و تا زمانیکه بی‌حقوقی برطرف نگردد، اجرائیاتش را ادامه می‌دهد. در برابر تمامی پایمال حقوقی که در برابر جامعه و فرد انجام می‌گیرد، کسب مورد برحق را اساس کار قرار می‌دهد.

اصل دوازدهم: در دفاع از حقوقی که از قراردادهای و قوانین اساسی و جهانی سرچشمه می‌گیرند، تمامی افراد و اجتماعات صاحب حقوق که در وضعیت دفاع

جوهری و دفاع مشروع قرار می‌گیرند، از قیام‌ها گرفته تا تظاهرات‌ها، از شکایت به محاکم از راه شکایت‌نامه‌های دسته‌جمعی گرفته تا برآوردن بی‌حقوقی از راه و روشی همچون عمومی و نسبی، جمعی و فردی گرفته و مقاومت تا کسب تمامی حقوق خویش، استفاده از این حقوق‌شان را به عنوان راهکار تلقی می‌نماید.

اصل سیزدهم: مقاومت در گستره‌ی دفاع مقدس قرار گرفته و جوهره‌ی حقوق را نیز تشکیل می‌دهد. اطاعت از قوانین رژیم‌هایی که دموکراتیک نیستند را نمی‌توان به منزله‌ی موضع‌گیری دموکراتیک قلمداد نمود. دفاع مشروع که نوع مسلحانه‌ی آن را نیز در بر می‌گیرد، از اصول دموکراتیک معاصر الهام می‌گیرد هیچ عملی که از این فراتر رود را نمی‌توان در چارچوب دفاع مشروع ارزیابی نمود.

اصل چهاردهم: کسی که حقوقش را طلب نکند و آن را به کار نگیرد بزرگ‌ترین عمل ضد حقوقی را انجام داده است بنابراین سکوت اختیار کردن اشخاص، خلق‌ها و جوامع در صورت مواجه گشتن با ناحقی خود زیر پا نهادن حقوق است. در صورت استیفا حق با توسل به زور مقاومت مقدس و قیام از جمله حقوق او محسوب می‌گردد علاوه بر آن جوهر حقوق و فعالیت عادلانه و عدالت‌محورانه هم می‌باشد. هیچ شخصی و هیچ خلقی محق نیستند که در مقابل ناحقی سکوت اختیار کرده و یا سر فرود آوردند.

اصل پانزدهم: هدف غایی جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و حاوی آزادی جنسیتی است که به عنوان اتوپایی که گرایش بیشتری در راستای آینده دارد، خارج از کانون دولتی بوده و به اخلاق اولویت می‌دهد. در چنین جامعه‌ای که اخلاق به جای حقوق ایفای نقش می‌نماید، اشتیاق به حیات از راه آموزشی نوآورانه توسعه یافته و جایی به جنگ در درون خویش نداده و مناسبات برادرانه و دوستانه در آن حاکم می‌باشد، صحیح‌ترین راهی است که به سوی سوسیالیسمی سرشار از مساوات می‌رود.

جرایم

جرایم مغایر با قرار داد

ماده ۱: پایمال نمودن حقوق و آزادی‌های بنیادینی که در قرارداد اجتماعی تعریف گشته و یا ایجاد مانع در برابر اجرای این حقوق و آزادی‌ها.

ماده ۲: عدم ادای وظایف اساسی و یا ایجاد موانع جهت ادای آن‌ها.

ماده ۳: عدم توجه به ارگان‌های عمومی KCK، فعالیت، انجام یورش ضمنی و یا شفاهی در برابر این ارگان‌ها.

ماده ۴: عدم اجرای موازین و ضوابط دموکراتیک و یا ایجاد مانع در برابر اجرای آن‌ها.

ماده ۵: تابع نظام KCK نگشتن و یا مانع تراشی در برابر سازماندهی نظام KCK.

ماده ۶: عدم برگزاری دموکراتیک انتخابات و یا اتخاذ مواضع و انجام حرکات مانع‌ساز در برابر برگزاری دموکراتیک انتخابات.

ماده ۷: اتخاذ تصمیمات نادموکراتیک و یا تدوین قوانین و آیین‌نامه‌ی نادموکراتیک از راه‌های غیردموکراتیک در موضوعاتی که عموماً مرتبط با KCK می‌باشند.

ماده ۸: به رسمیت نشناختن اراده‌ی زنان و تهاجم به ایدئولوژی آزادی زنان.

ماده ۹: انجام فعالیت‌ها و سازماندهی‌های مخرب و ویرانگر در برابر نظام و جامعه‌ی KCK.

ماده ۱۰: انجام فعالیت و سازماندهی‌های مغایر با پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک و اکولوژیک.

ماده ۱۱: پایمال کردن و یا عدم اجرای خط مشی دفاع مشروع در حوزه‌ی استراتژی و یا تاکتیک.

ماده ۱۲: نقش داشتن در فعالیت و اعمالی که منجر به تخریبات اکولوژیک گردند.

ماده ۱۳: سوءاستفاده‌ی شخصی از وظایف اجتماعی.

ماده ۱۴: امضا کردن معاهداتی که مغایر با قرارداد KCK بوده و یا جهت نظام آن خسران ببار آورد.

ماده ۱۵: عدم اجرای مصوبات اتخاذی و یا قوانین تدوین گشته از جانب کنگره‌ی خلق.

ماده ۱۶: یورش به ارزش‌های معنوی و روحی خلق و سمبل‌هایش و تحقیر ارزش‌های مذکور.

ماده ۱۷: انجام فعالیت‌هایی که موجب رساندن آسیب به فرهنگ خلق‌های کردستان گشته و یا آن‌ها را از ماهیت خوش دور می‌نماید.

جرایم اجتماعی

- ماده ۱۸:** آسمیله (استحاله) نمودن سازمان یافته‌ی سایر فرهنگ‌ها، ممانعت از ابراز وجود و سازمان‌دهی فرهنگ‌ها، ممانعت از آموزش به زبان مادری.
- ماده ۱۹:** سرقت، فروش و تخریب آثار باستانی، ساختمان‌سازی و یا سدسازی در مکان‌هایی که محل آثار باستانی هستند و انجام فعالیت‌هایی که سبب تخریب این آثار گردند.
- ماده ۲۰:** تحریف داده‌های باستانی، تحریف تاریخ.
- ماده ۲۱:** آسیب رساندن به آثار ادبی و هنری و تحریف در مورد داده‌های مربوط به این آثار.
- ماده ۲۲:** انجام فعالیت‌هایی که موجب تضعیف و از خودبیگانه گشتن ارزش‌های کمونال و اخلاق جامعه گردند.
- ماده ۲۳:** انجام فحشا و یا سازماندهی آن.
- ماده ۲۴:** آسیب رساندن به حوزه‌های عام‌المنفعه، امکان مقدس، محل‌های مسکونی و خدمات‌رسانی.
- ماده ۲۵:** ساختن ساختمان‌ها و بناهایی که توازن طبیعی اماکن مسکونی را مختل نموده و ساختار شهر را برهم زند.
- ماده ۲۶:** برخورد نامطلوب با کهن‌سالان، کودکان و معلولان و عدم انجام مسئولیت‌های خویش در قبال آن‌ها.
- ماده ۲۷:** برخورد سوء با معلولان ذهنی و تأمین نکردن امنیت جانی آن‌ها و برنیابردن نیازهای آن‌ان.
- ماده ۲۸:** ممانعت از حق آموزش کودکان، بجای نیابردن مسئولیت‌های خویش در قبال آموزش کودکان، اهمال نمودن تغذیه و بهداشت آن‌ان.
- ماده ۲۹:** عدم انجام مسئولیت خویش در مسئله‌ی معالجه‌ی بیماران.
- ماده ۳۰:** عدم انجام دفاع مشروع در موارد لازمه.
- ماده ۳۱:** عدم اتخاذ تدابیر در برابر شیوع امراض مسری.
- ماده ۳۲:** عدم پرداخت سهم خویش در مشارکت اجتماعی.
- ماده ۳۳:** برقراری فرادستی بر انسان‌ها و استثمار آن‌ها.

- ماده ۳۴:** بکارگیری زور، خشونت و فشار در برابر افراد انجام یورش شفاهی و یا ضمنی در برابر آن‌ها.
- ماده ۳۵:** به ازدواج درآوردن در سنین پایین، اخذ شیر بها و به ازدواج درآوردن به شیوهی «زن به زن» و یا اجباری.
- ماده ۳۶:** داشتن برداشت مالکیتی نسبت به زنان و کودکان و کاربست آن‌ها به عنوان کالا و یا ابژه‌ی تبلیغاتی.
- ماده ۳۷:** اقدام به تجاوز و یا فراهم نمودن مقدمات تجاوز، تجاوز به عنف و استثمار جنسی.
- ماده ۳۸:** احتراز داشتن اجباری افراد و یورش به کاشانه‌ی آن‌ها.
- ماده ۳۹:** تولید محصولات مورد نیاز اساسی مضر سلامتی و عدم رعایت بهداشت در اماکن محل تولید موارد غذایی.
- ماده ۴۰:** کسب منفعت اقتصادی به شکلی که موجب ضرر رساندن به دیگران گشته و یا ضرر رساندن به اموال دیگران.
- ماده ۴۱:** رباخواری، رانت‌خوری، تحصیل سود ناحق.
- ماده ۴۲:** بکار واداشتن کارگران در محل کار خویش در شرایط دشوار و مدتی فراتر از توان کاری آنان، داشتن برخورد نامطلوب با کارگران، عدم اتخاذ تدابیر امنیتی لازمه برای آنان.
- ماده ۴۳:** وارد نمودن ضرر مالی و جانی در اثر بی‌دقتی و نداشتن تدابیر لازمه.
- ماده ۴۴:** سوء استفاده از وظیفه و پیشه و عدم پایبندی به اصول مقررات اخلاقی لازمه‌ی پیشه‌ی کاری.
- ماده ۴۵:** تولید و خرید و فروش مواد مخدر.
- ماده ۴۶:** مصرف مواد مخدر و یا سازماندهی مصرف آن.
- ماده ۴۷:** ایراد ضرب و جرح و کشتن افراد و ترغیب و تشویق دیگران به ارتکاب همان اعمال، خارج از مواردی که در حیطه‌ی دفاع مشروع قرار می‌گیرند.
- ماده ۴۸:** غصب، یغما و غارت، راه انداختن گروه خراب‌کار و راهزن.
- ماده ۴۹:** کلاهبرداری، تقلب و سرقت، رشوه و رشوه‌خواری.
- ماده ۵۰:** دروغ‌گویی، بهتان زدن به دیگران.

ماده ۵۱: دادن آگاهی اشتباه‌آمیز به جامعه از راه اخبار کاذب و نشر مواردی که مخل اخلاق جامعه باشد.

ماده ۵۲: تخریب اخلاق اجتماعی از طریق رسانه‌های عمومی

جرایم علیه طبیعت و محیط زیست

ماده ۵۳: آلوده نمودن آب، هوا، خاک و اقدام به هر گونه فعالیت آلوده کننده.

ماده ۵۴: تولید مواد زائد غیر قابل تجزیه و یا موادی که مدتی طولانی تجزیه نمی‌گردند، عدم اتخاذ تدابیر لازم جهت پیش‌گیری از تشکیل مواد زائد در اماکن تولیدی و یا نابودی موارد مذکور.

ماده ۵۵: ریختن بدون برنامه‌ی زباله و فضولات در حوزه‌های حیات و یا طبیعت.

ماده ۵۶: کاشتن مین ضدنفر.

ماده ۵۷: شکار خارج از نیازهای ضروری و فصول شکار.

ماده ۵۸: شکار نوعی از حیواناتی که معرض انقراض نسل قرار دارند.

ماده ۵۹: شکار کیک و بز کوهی.

ماده ۶۰: کاربرد خشونت علیه حیوانات و تخریب زیستگاه‌ها و منابع حیاتی آن‌ها.

ماده ۶۱: قطع درختان سرسبز و تخریب پوشش گیاهی.

ماده ۶۲: استعمال دخانیات در فضا‌های سر بسته و اماکن عمومی.

ماده ۶۳: مصرف منابع و غنا‌های طبیعت با هدف سودبری بالا و افزون‌تر از نیاز و تخریب ساختار طبیعی.

ماده ۶۴: بنیان نهادن سازمان‌دهی صنایع سنگین به صورت بیش از نیاز و با هدف سودبری بالا.

جرایم نظامی

ماده ۶۵: عدم اجرای خط مشی، استراتژی و تاکتیک دفاع مشروع.

ماده ۶۶: فاش نمودن اسرار نظامی، دادن اطلاعات نظامی به دشمن و یا مسیبت در رساندن اخبار نظامی به دشمن.

ماده ۶۷: آسیب رساندن به غیر نظامیانی که ارتباطی با درگیری ندارند در جنگ و یا مسببیت در وارد شدن آسیب به افراد غیر نظامی.

ماده ۶۸: مسببیت در وارد گشتن تلفات در جنگ در نتیجه‌ی اهمال، فقدان تدبیر و بی‌توجهی.

ماده ۶۹: برهم زدن حیات، نظم و انضباط نظامی.

ماده ۷۰: مسببیت در ضایع گشتن، خرابی، مفقود شدن ابزار و آلات نظامی و یا افتادن آن‌ها به دست دشمن.

جرایم خیانت کارانه

ماده ۷۱: دادن معلومات به نیروهای دشمن و محافل منفعت طلب خارجی علیه جامعه، مزدوری برای آن‌ها.

ماده ۷۲: سازماندهی و یا فعالیت عمدی ضررمند جهت سازمان و یا جامعه‌ی متبوعه‌ی خویش.

ماده ۷۳: گریز و یا سازماندهی گریز دیگران از مبارزه‌ی آزادی خواهانه‌ای که سوگند مشارکت در آن را خورده است.

ماده ۷۴: تسلیم گشتن در مقابل دشمن.

ماده ۷۵: عدم مقاومت و دادن معلومات سازمانی هنگام اسارت در دستان دشمن.

ماده ۷۶: توطئه چینی در برابر جامعه و یا افراد خویش و یا جای گرفتن در توطئه‌ای که سازماندهی شده باشد.

ماده ۷۷: آتش زدن عمدی جنگل‌ها و وارد آوردن ضررهایی جبران‌ناپذیر بر محیط زیست.

جرایم علیه انسانیت

ماده ۷۸: ساخت، استفاده و فروش تولید تسلیحات کشتار جمعی.

ماده ۷۹: اقدام به تولید تسلیحات در مقدار بیش از حد نیاز دفاع مشروع، مصرف منابع اقتصادی و طبیعی در حجمی زیاد جهت تولید تسلیحات.

ماده ۸۰: توطئه چینی بر علیه یک خلق، رهبریت و ارزش‌های آن.

- ماده ۸۱:** نیست‌انگاری یک خلق و نفی فرهنگ آن.
- ماده ۸۲:** انجام قتل عام فیزیکی و فرهنگی خلق‌ها.
- ماده ۸۳:** خارج نمودن اجباری، تبعید و آواره نمودن خلق‌ها از محل سکونت‌شان.
- ماده ۸۴:** محکوم نمودن یک خلق به گرسنگی از طریق استیلاي منابع حیاتی و یا استثمار آن‌ها.
- ماده ۸۵:** اعدام انسان‌ها و یا قرار دادن‌شان در شرایط دشوار انزوایی.
- ماده ۸۶:** غضب حق حیات و اعمال شکنجه.
- ماده ۸۷:** استثمار کودکان، کاربست کودکان در امورات مستهجن و یا خرید و فروش آن‌ها.

شیوه‌های برخورد اجتماعی با جرایم

- ۱- منزوی و گوشه‌گیر نمودن اجتماعی.
- ۲- قرار دادن در یک مرحله‌ی تفکر و تعمق در حالت تجرید.
- ۳- گذر دادن از یک مرحله‌ی تفکر و تعمق.
- ۴- گذر دادن از یک مرحله‌ی کار و دسترنج اجباری.
- ۵- اعمال مجازات مالی.
- ۶- اعمال مجازاتی جهت برطرف نمودن تخریبات ناشی از وقوع جرم.
- ۷- تعلیق وظیفه.
- ۸- سلب مسئولیت.
- ۹- بازداشت.
- ۱۰- گذر دادن از یک مرحله‌ی تفکر و تعمق در حالت بازداشتی.
- ۱۱- اخراج موقت از محل سکونت.
- ۱۲- اخراج دائم از محل سکونت.
- ۱۳- اخراج موقت از کمون و کانون متبوعه و یا سازمان و نهادی که عضویت آن را دارد.
- ۱۴- اخراج دائم از کمون و کانون متبوعه و یا سازمان و نهادی که عضویت آن را دارد.

- ۱۵- منع از برخی و یا تمامی حقوقی که به موجب قرارداد شامل فرد می شوند.
- ۱۶- سلب عضویت از مجلس.
- ۱۷- خلع از وظیفه و مسئولیت.
- ۱۸- اخراج موقت و یا دائم از شغل.
- ۱۹- اخراج موقت و یا دائم از واحد شغلی.
- ۲۰- هشدار.
- ۲۱- محکوم کردن.
- ۲۲- اعتراض نمودن. (پروتست کردن).
- ۲۳- ممانعت نمودن از امورات تولیدی.
- ۲۴- قطع داد و ستد.
- ۲۵- برطرف نمودن وضعیت جرم با توسل به آموزش.
- ۲۶- ممانعت از وضعیت جرم با توسل به متقاعد نمودن.
- ۲۷- ممانعت از وضعیت جرم از طریق مقاومت.
- ۲۸- ممانعت از وضعیت جرم با توسل به فشارهای اجتماعی.
- ۲۹- ممانعت از وضعیت جرم با دخالت مستقیم.
- ۳۰- مبارزه اجتماعی با وضعیت جرم.
- ۳۱- استفاده از حق دفاع مشروع.

منابع استنادی در دادرسی و اصدار حکم

- ۱- قرارداد KCK (کنفدرالیسم جامعه‌ی دموکراتیک کردستان)
- ۲- قرارداد KJB (کنفدرالیسم زنان متعالی)
- ۳- پارادایم جامعه اکولوژیک و دموکراتیک
- ۴- سنت قضاوت و دادرسی PKK
- ۵- سنت‌هایی که ارزش‌های کمونال جامعه را در بطن خویش می‌پروراند
- ۶- قوانین، آیین‌نامه‌ها و مصوبات تصویب شده در کنگره خلق
- ۷- برنامه، اساس‌نامه و آیین‌نامه‌های اجزا، نهادها و سازمان‌های KCK
- ۸- تصمیمات و احکام اتخاذی در پلاتفرم‌ها.

۹- نظرات علمی

۱۰- احکام قضاوت‌ها و دادرسی‌ها

۱۱- آگاهی و عاطفه‌ی عدالت

۱۲- وجدان و قناعت

۱۳- معاهدات جهانی که KCK پذیرفته و امضا نموده است.

۱۴- هنجارهای جهانی متناسب با پارادایم جامعه‌ی اکولوژیک-دموکراتیک

موازین و ضوابط نگرش جامعه اخلاقی و سیاسی پلوتیک و اخلاقی مشخص می‌نماید که در مورد هر یک از جرائم کدام یک از مستندات را ملاک نظر قرار دهد و چگونه عمل نماید. این سند بیان‌کننده رویکرد KCK در مورد دادرسی، عدالت، جرم و مجازات می‌باشد.

عدالت و سیستم عدالت اجتماعی

قبل از پرداختن به شناساندن سیستم عدالت اجتماعی در KCK لازم است در خصوص برداشت از عدالت مطالبی را بیان دارم و سپس به اصل مطلب بپردازم. عدالت، آزادی، برابری، فداکاری و... مباحثی هستند که همگان ادعای دوست داشتن آن را با خود یدک کشیده و هر شخص و گروهی می‌خواهد با خصیصه توصیف گردد. متأسفانه در طول تاریخ، از عدالت سوءاستفاده‌های زیادی صورت پذیرفته و از آن به منزله‌ی نقابی برای پوشش و مشروع جلوه‌دادن اعمال ناعادلانه‌ی خویش استفاده نموده‌اند.

به‌عنوان نمونه ارسطو می‌گوید: «برخی از مردم به حکم طبیعت برده‌اند و باید در وضع بردگی باقی بمانند. تمام قوا مانند خشم، شهوت و ... باید در خدمت عقل قرار گیرند.» افلاطون تحقق عدالت اجتماعی را در حاکمیت دانشمندان و فیلسوفان می‌داند. هوبز معیار شناخت عدالت را قانون می‌داند و می‌گوید: «قوانین همیشه عادلانه هستند و عدالت اعتبار خود را از قانون می‌گیرد.» مکاتب دینی علی‌الخصوص اسلام، عدالت را در بندگی و اطاعت از خدا دانسته‌اند.

طبیعی است که هیچ‌کدام از این‌ها عدالت نیستند. زیرا عدالت انسان را برده، بی‌اراده، ناتوان و بی‌چاره نمی‌سازد و بالعکس عدالت به انسان نیرو، توان، نشاط و بالندگی می‌بخشد. جوهر قانون عدالت نمی‌باشد و قانون مساوی با عدالت نیست. بلکه هر آنچه باعث بازگشت انسان به ذات او و حفاظت از جامعه و یک‌پارچگی و بازگشت انسان به طبیعت باشد در حکم عدالت است.

ملاک بازگرداندن انسان به جوهر خویش، آشتی نمودن انسان با خود و بازگشت انسان به آغوش طبیعت است. وقتی رهبر آپو می‌گوید: «فهمیدن، عدالت است»، باید عدالت از این مجرا مورد کاوش و بررسی قرار گیرد. فهمیدن = عدالت. فهمیدن انسان، درک و شناخت انسان از خود و طبیعت، همان عدالت اجتماعی است. شناخت مهم است و بدون شناخت، عدالت حاصل نمی‌شود. برای شناخت هستی باید ابتدا انسان را شناخت.

چون انسان، کیهان و هستی کوچک است؛ به عبارت دیگر انسان جوهر خلقت و آفرینش است. شناخت همه‌ی این‌ها یعنی عدالت. باید از این دیدگاه به عدالت نگریست. پُر واضح است که باید شناخت را سرلوحه‌ی خویش قرار داد چون درد اکنون جامعه‌ی انسانی، عدم شناخت است. هر چند ظاهراً انسان از لحاظ فناوری، پیشرفت‌های عدیده‌ای کسب نموده است ولی در زمینه‌ی شناخت و بازگشت به خویش کار چندانی نکرده است و حتی از خود فاصله گرفته است. می‌دانیم تمامی ناسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ریشه در از خود بیگانگی و تنها شدن انسان دارد. باید همه‌ی تلاش‌ها و مبارزات در راستای بازگرداندن انسان به ذات خود و رهایی وی از تنهایی و پیوستن وی به اجتماع و زندگی اجتماعی صورت پذیرد. عدالت، روح و جوهر انسان شدن و رهایی انسان از خودباختگی و تنها بودن و در نهایت به معنای اجتماعی گشتن است.

مبارزات آزادی‌بخش خلق کرد و به‌ویژه نهضت رهایی‌بخش آپوئیستی، ماهیتش رسیدن به عدالت است و نه تنها عدل منطقه‌ای را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داده است بلکه در پی عدلی جهانی است و به گفته‌ای دیگر جوهر حرکت و نهضت آپوئیسم را عدالت تشکیل می‌دهد. چرا که این جنبش علیه تنهایی و از خود بیگانگی مبارزه‌ای دشوار، گسترده و خستگی‌ناپذیر را انجام داده و انجام می‌دهد و انجام خواهد داد. ملت چهل میلیونی کُرد هنوز نمی‌تواند با زبان مادری صحبت کند؛ نمی‌تواند سیاست کند؛ اجازه ندارد در انتخاب سرنوشت خود مشارکت داشته باشد. تاریخ، ادبیات، فرهنگ و مبارزاتی که در جهت حفظ و گسترش ارزش‌های انسانی انجام داده است، مورد انکار قرار می‌گیرد. سعی شده و می‌شود که او را از جوهر و ذات خویش دور نگه دارند و هر دولت حاکمی خواسته تا آن‌ها را در سیستم خود ذوب و آسیمیله نماید. دولت فارس او را فارس، دولت ترک وی را ترک و دول عرب وی را تعرب نموده‌اند. حتی به این بسنده نشده و کاری کرده‌اند که اتوآسیمیلایون (خودمستحیل‌سازی) را در حق خویش رواج داده و اقدام به ارتکاب این جرم بزرگ نمایند. رهبر آپو این مسائل را دیده، موشکافی و تحلیل نموده و علیه آن به مبارزه‌ای همه‌جانبه دست زده است. مخصوصاً مضامین یادداشت‌های ملاقات با رهبر آپو این ادعا را اثبات می‌نماید. به‌عنوان نمونه ایشان در ملاقات بیان می‌دارد که: «حتی یک مرغ با جوجه‌هایش به زبان خود حرف می‌زند، اما مادران کُرد از این حق هم محروم گشته‌اند» و خاطر نشان می‌سازد که

آسیمیلایسون و اتوآسیمیلایسون، قتل عام فرهنگ‌هاست و آن را از نسل‌کشی فیزیکی به مراتب خطرناک‌تر و ترسناک‌تر می‌داند.

رهبر آپو جهت غلبه بر این مشکلات و نابه‌سامانی‌ها، سیستم آلترناتیوی ارائه نموده‌اند؛ سیستم مدرنیته‌ی دموکراتیک در برابر مدرنیته‌ی کاپیتالیسم. این سیستم، بایستی در کردستان، خاورمیانه و جهان پراکنده شود. در کردستان این سیستم عنوان KCK به خود گرفته است. باید سیستم را شناخت تا بتوان آنرا تأسیس نمود و بر هر کادر و میهن‌دوست و گُرد آزاده‌ای واجب است که این سیستم را بشناسد و بشناساند. زیرا بدون این سیستم صحبت از آزادی و رهایش حکایتی بیش نخواهد بود. هم‌چنان‌که رهبر آپو بیان می‌دارد: "در کردستان حتی یک برگ درخت هم بدون سازماندهی تکان نمی‌خورد". باید در همه‌ی شریان‌های زندگی، سازماندهی ریشه بدواند. چون‌که نجات و رهایی در تأسیس سیستم است. اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ی هر مبارزی تلاش در جهت بیناد نهادن این سیستم است. برای همین شناختن سیستم KCK حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد. در این مقاله بر آنیم در خصوص یکی از پایه‌ها و ارگان‌های اساسی سیستم KCK با خوانندگان محترم صحبت نمائیم و آن در زمینه‌ی نهاد سیستم عدالت اجتماعی KCK می‌باشد.

می‌دانیم دولت‌های حاکم و علی‌الخصوص سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیستی برای تضعیف جامعه و نهایتاً در اختیار گرفتن آن، جامعه را خلع سلاح نموده‌اند. دفاع ذاتی و محاکمه کردن، دو سلاح مهم هستند که دولت‌ها آن را در دست خود گرفته‌اند اما هر دو سلاح در اصل متعلق به جامعه است. هر دو سلاح پیوند تنگاتنگی با جامعه دارند. محاکمه کردن از سوی جامعه و برای جامعه است. هم محاکمه و هم نتایج دادرسی و محاکمه برای جامعه است. دولت کار محاکمه کردن و دادرسی را از جامعه گرفته و به خود وابسته نموده و بدین ترتیب کنترل خود را بر جامعه تحکیم بخشیده است. یعنی به‌جای اینکه جامعه از دولت حساب پرسیده و مؤاخذه‌اش نماید، دولت جامعه را مورد بازخواست و محاکمه قرار می‌دهد.

ما خواهان بنیان‌گذاری جامعه‌ای سیاسی و اخلاقی هستیم. در چنین جامعه‌ای همه چیز از آن خلق و در خدمت به خلق و در نهایت از آن جامعه و در خدمت به جامعه می‌باشد. بنابراین صورت گرفتن محاکمه و دادرسی از ناحیه‌ی هیئت محدود و بسته‌ی بازپرسان و

دادیاران، با نگرش و دیدگاه جامعه‌ی سیاسی- اخلاقی در تضاد و تعارض می‌باشد. دادرسی باید متعلق به جامعه باشد و گروه‌ها و تجمعات جامعه مستقیماً در دادرسی و محاکمه و اجرای احکام قضایی شرکت داشته باشند. در جامعه‌ی اخلاقی- سیاسی صورت دادن امور دادرسی از ناحیه‌ی گروه‌ها و تجمعات مختلف اجتماعی، به معنای مداخله و شرکت عامه‌ی مردم است و در امور اجتماعی نیز به معنای واگذاری تصمیم‌گیری امور اجتماعی به مردم و شهروندان است.

می‌دانیم جامعه ابعاد گوناگونی دارد و باید در دادرسی همه‌ی این ابعاد را در نظر گرفت. به اندازه‌ای که جامعه پیچیده است و عرصه‌های فراوانی دارد، به همان اندازه نیز مشکلات جامعه دارای ابعاد پیچیده‌ای می‌باشد. برای چاره‌یابی مشکلات بایستی همه‌ی ابعاد را دید، تحلیل کرده و راه حل ارائه نمود. پُر واضح است که حقوق دولتی و دادرسی و محاکمه‌ی دولتی از انجام چنین امر خطیر و مهمی عاجز و ناتوان هستند و دلایل آن مشخص و مبرهن است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. دولت متعلق به قشر خاصی است و از حقوق قشر خاصی که طبقه‌ی حاکم و بالادست است، دفاع می‌کند. طبیعتاً حقوق دولتی هم که فلسفه‌اش دفاع از منافع دولتی می‌باشد، از این قاعده مستثنی و جدا نیست.

۲. حقوق قادر نیست همه‌ی شریان‌های زندگی را دربرگیرد. قوانین نارسا و ناکافی هستند و جواب‌گوی پویایی جامعه نیستند. جامعه پویا است و در حال عبور و رشد و حرکت، ولی قوانین تقریباً ثابت هستند و بسیار دیر حرکت می‌کنند. بنابراین به گرد پای حرکت اجتماعی نمی‌رسند؛ به عبارت دیگر قوانین از جامعه عقب می‌مانند.

۳. قوانین قادر نیستند منعکس‌کننده‌ی همه‌ی جوانب مسائل و مشکلات اجتماعی باشند چون که برخاسته از جامعه نیستند. قوانین در راستای نیرومند نمودن اقویا و بی‌نقش نمودن ضعفا می‌باشد.

۴- قوانین برای اصلاح فرد و جامعه نیست، بلکه برای طرد فرد از جامعه می‌باشد. فرد طردشده و بریده از جامعه فردی است که زمینه‌ی همه‌ی بزه‌ها و بزه‌کاری‌های اجتماعی در وی مساعد و آماده است. به عبارت دیگر قوانین دولت‌مدار نه برای جذب فرد بلکه برای دور کردن فرد از جامعه است. دولت به وسیله‌ی قوانین فرد را تجزیه کرده و در نتیجه از راه تجزیه‌ی فرد و جامعه حاکمیت خود را مستولی می‌بخشد.

۵. قوانین جامع نیستند. رویدادها و الگوها، تورم با شرایط زمانی و مکانی بررسی نمی‌گردند. یعنی اینکه کدام شرایط و کدام رویداد و الگو باعث شده فرد ارتکاب بزه نماید و یا بزه کار گردد، مورد لحاظ قرار نمی‌گیرد و با تعمق به مسئله نگریسته نمی‌شود.

۶. قوانین از راه معلوم و محصور کردن جزا و گناه، جامعه را مسکوت و غیرپویا می‌سازند. دینامیک جامعه و دینامیک اجتماعی را از بین می‌برد.

۷. قوانین از راه به کیفر رساندن فرد و بایگانی نمودن نتایج دادرسی در پوشه‌ها به اصطلاح دادرسی را خاتمه می‌دهد و آن را وسیله‌ای برای درس گرفتن جامعه و افراد قرار نمی‌دهد.

۸. قوانین در خدمت از خود بیگانگی فرد و بُریدن از جامعه است. زیرا قوانین با روح، معنویات و اعتقادات اجتماعی در تضاد می‌باشد. یعنی قوانین در خدمت دولتی شدن فرد و جامعه است. قوانین، فرد و جامعه را جزئی از دولت نموده و موجبات حاکمیت و استیلای دولت را بر همه‌ی جریان‌ها و شریان‌های زندگی فردی و اجتماعی، فراهم و مهیا می‌سازد.

سیستم عدالت اجتماعی KCK به‌عنوان آلترناتیو سیستم قضاوت، با در نظر گرفتن موارد ذکر شده (که البته تنها مشتی از خروار می‌باشد)، سعی بر آن دارد که به حل و فصل مشکلات و معضلات حقوقی، قانونی و دادرسی بپردازد. سیستم عدالت اجتماعی KCK بازگرداندن سلاح قضاوت و دادرسی به جامعه و مردم به وسیله‌ی خارج کردن آن از انحصار دولت و واگذارش به جامعه را در دستور کار و برنامه‌ی خود قرار داده است. به همین جهت در همه‌ی روستاها، محلات، بخش‌ها و شهرهایی که تحت نظر KCK قرار دارند، تأسیس و بنیان‌گذاری نهادهایی تحت عنوان دیوان‌های عدالت، ه منزله‌ی رهیافتی چاره‌آفرین دیده شده است. به‌جای بروکراتیزه کردن امر قضاوت و وانهادن سرنوشت جامعه در دست چند نفر بازپرس، دادیار و قضات محاکم، امر قضا را در اختیار همه‌ی خلق نهاده است. دیگر لازم نیست افراد جامعه برای حل و فصل دعاوی خود به شهرها و مراکز دولتی مراجعه نمایند. خود راساً می‌توانند اقدام به حل و فصل اختلافات و مشکلات خویش نمایند.

ماده‌ی بیست و هشتم پیمان‌نامه‌ی KCK در این خصوص چنین می‌گوید:

دیوان‌های عدالت:

- دیوان عدالت KCK به مواردی که با کل سیستم KCK در ارتباط است رسیدگی می‌کند. اعضای دیوان عدالت که دارای ۹ عضو اصلی و ۲ عضو علی‌البدل می‌باشد از طرف کنگره‌ی خلق انتخاب می‌گردند. ضمناً کنگره‌ی خلق به وسیله‌ی ارائه‌ی گزارش کاری دیوان عدالت به جلسات کنگره، بر کار و فعالیت دیوان عدالت نظارت می‌کند. یعنی قضات دیوان عالی عدالت از طرف مجلس خلق انتخاب و خلق و مجلس، فعالیت و کار دیوان را تحت نظارت قرار می‌دهند. مطابق مقررات ماده‌ی بیست و هفتم پیمان‌نامه‌ی KCK دیوان‌های عدالت در محاکمات، مرجع صدور حکم نیستند بلکه بر مراحل دادرسی، مطابق مقررات و ضوابط جامعه‌ی سیاسی- اخلاقی نظارت و کنترل می‌کنند. البته در دعاوی‌ای که احتیاج به ارائه‌ی راه حل عملی دارند، می‌توانند رای هم صادر نمایند. یعنی هدف، واگذاری کار قضاوت و دادرسی به خود جامعه است. برای حل و فصل دعاوی و اختلافات ارجاعی می‌توانند به‌عنوان کارگروه‌های سازش و صلح و... ایفای نقش نمایند. هم‌چنین دیوان عالی عدالت KCK در دفاع از مفاد پیمان‌نامه مسئولیت دارد و در حوزه‌ی مأموریت و کاری خویش موارد مربوط به اختلافات در خصوص پیمان‌نامه و تناقضات مربوط به آن را مورد بررسی و اقدام به رفع و برطرف ساختن و ارائه‌ی راهکار و حل قضیه و فیصله دادن آن می‌نماید.

- در ماده‌ی بیست و نهم پیمان‌نامه‌ی KCK از مکانیسم‌هایی که دیوان‌های عدالت در فعالیت و کار خویش از آن استفاده می‌نمایند، بحث نموده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. مکانیسم پلاتنفرم ۲. جماعت ۳. کارگروه (کمیسیون) صلح و سازش ۴. مکانیسم کارگروه‌های تحقیق و تفحص ۵. کارگروه علوم اجتماعی ۶. کارگروه انسان‌های عاقل و معتمد ۷. اهل فن و غیره.

مسئله‌ی مهم دیگر اینکه اگر شکایتی که به دیوان‌های عدالت ارجاع شده به همه‌ی مردم مربوط باشد، دیوان عدالت چنین دعاوی‌ای را به مجالس خلق ارجاع می‌دهد. در دعوی‌ای از یک یا چند مکانیسم به‌صورت توأمان می‌توان استفاده نمود. چنانچه از مفاد مندرج فوق‌الذکر برمی‌آید، دیوان‌های عدالت جامعه و خلق را اساس می‌گیرد و منافع شخص، گروه یا طبقه‌ی خاصی را لحاظ نمی‌نمایند. همه‌چیز از خلق سرچشمه گرفته و

به خلق منتهی می‌گردد. دیوان‌های عدالت از سیستم KCK که سیستم خلق می‌باشد، محافظت می‌نمایند. لذا از نظر شکلی و ماهوی دیوان عدالت با محاکم دنیا هیچ‌گونه شباهت و سختی ندارد.

نحوه‌ی نگرش دیوان عدالت KCK به جرم، جزا و مجازات

نحوه‌ی نگرش و نوع تعریف جرم و مجازات موردی مهم و حائز اهمیت است. دولت و سیستم‌های حاکم بر جهان از جرم و مجازات تعریف و برداشت خاص خود را دارند. قانون اساسی و قوانین عادی دولت اسلامی ایران را می‌توان به‌عنوان نمونه ذکر نمود:

۱- قوانین ایران هر آنچه را که به عبدیت انسان بیانجامد، مشروع و حلال و هر آنچه که وی را از عبدیت بازدارد، گناه می‌شمرند. فلسفه‌ی قانون در ایران این چنین است. طبیعی است قوانین کشورهای دیگر هم به نوعی دیگر انسان را بنده و برده می‌نمایند اما قوانین دولت ایران با نقاب شرعی و اسلامی اقدام به چنین امری می‌نمایند.

۲- جان کلام قانون ایران برده کردن شهروندان است. همه‌ی سیستم‌های جهانی هر یک به شکل و شمابلی با دور ساختن انسان از خویشتن خویش، دور کردن از طبیعت و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی، در جهت بنده کردن انسان‌ها حرکت می‌نمایند. چراکه هدف، متاع کردن و ضعیفه کردن جامعه است. متاع کردن یعنی بی‌ارزش کردن انسان، ضعیفه کردن جامعه یعنی دور نگه‌داشتن از ریشه و بازداشتن تعالی آن است و به عبارت دیگر در خدمت بی‌اراده کردن انسان است. پیداست انسان بی‌اراده برای ارتکاب هر عملی آماده است و زمینه‌ی تباهی در او مهیاست. جرم و جزا نیز در دولت‌ها با در نظر گرفتن چنین دیدگاهی سنجیده می‌شود و حتی با پول قابل معامله و خرید و فروش است. به زنان، کودکان، طبیعت و هر آنچه در آن است، به عنوان کالا و متاع می‌نگرند. یعنی هر آنچه در خدمت کالا کردن باشد، مشروع و صواب بوده و هر آنچه در خدمت کالاشدگی قرار نگیرد، گناه و ناصواب مقرر شده است.

اما وضع در قوانین و مقررات KCK به گونه‌ای دیگر است. سیستم KCK مخالف کالاشدگی، مرگ معنویات و ارزش‌های اخلاقی است. همه‌ی تلاش و مبارزه‌اش برای برگرداندن انسان به مرتبه‌ی انسانی و روح زندگی اجتماعی و اشتراکی به افراد و

جامعه‌ی انسانی است؛ لذا از جرم و کیفر تعاریف دیگری دارد و نگاه جداگانه‌ای به آن می‌اندازد.

الف- هر آنچه را که سبب از هم فروپاشی بنیاد اجتماعی، تضعیف جامعه و از بین رفتن روح اجتماعی گردد، جرم محسوب می‌نماید. چرا که انسان با جامعه، انسان شد و باعث تمایز او از دیگر حیوانات شد و آن را میکروکوسموس (کیهان کوچک) گرداند. اگر روح اجتماعی و جامعه‌گرایی از او سلب گردد، حیوانی بیش نخواهد بود. افول ارزش‌های انسانی، گرایش به سوی زندگی حیوانی است. اگر رهبر آپو از ابرحیوان بحث می‌کند و سیستم کاپیتالیسم را سازنده‌ی آن قلمداد می‌کند، از این جنبه حائز اهمیت است. لذا همه‌ی تلاش‌های سیستم عدالت اجتماعی KCK حفظ جامعه و ممانعت از فروپاشی آن است.

ب- هر آنچه که باعث ازخودبیگانگی انسان شود، جرم محسوب می‌گردد و به قول اسلام گناهی کبیره محسوب می‌شود.

ج- هر عمل و عکس‌العملی که باعث فاصله‌گیری انسان از طبیعت و تحکم او بر طبیعت گردد از نظر ما گناه بزرگ محسوب می‌شود.

د- تحکم و خشونت علیه زن و به مثابه‌ی متاع و کالا به وی نگریستن نیز جرم بزرگی است.

جهت اطلاع و آگاهی بیشتر ذیلاً موادی از مقررات سندی تحت عنوان بخش‌نامه‌ی عدالت اجتماعی KCK را ذکر و تشریح می‌نمائیم که بر اساس پارادایم جنبش آزادی‌خواهی‌مان بر سه رکن دموکراسی، اکولوژی و آزادی جنسیتی استوار است و مقررات سیستم عدالت اجتماعی KCK در راستای حفاظت از این اصول و مبادی می‌باشد:

- ماده‌ی هجدهم بخش‌نامه‌ی عدالت اجتماعی KCK، آسیمپله کردن فرهنگ‌ها و ایجاد مانع در برابر گسترش آن‌ها و ایجاد مانع در راه آموزش به زبان مادری را جرمی اجتماعی محسوب نموده است. فرهنگ، زبان و آداب مهم هستند و آزادی آن‌ها از حقوق اصلی و مسلم انسانی به‌شمار می‌آید. KCK به تمامی فرهنگ‌ها، ادیان، نژادها و عقیده‌ها با دیدی خوش‌بینانه نگریده و معتقد به آزادی همه‌ی آن‌هاست.

- در ماده‌ی بیست و دوم همین بخش‌نامه آمده است که فعالیت در راستای زوال ارزش‌های اشتراکی اجتماع و معیارهای اخلاقی، جرم اجتماعی است. ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی اساس و خمیرمایه‌ی جامعه را تشکیل می‌دهند، به همین جهت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشند. اخلاق و اجتماعی شدن در ارتباط تنگاتنگی با همدیگر قرار دارند و جامعه، بدون اخلاق را نمی‌توان تصور نمود. در همه‌ی ادیان هم به اخلاق اهمیت زیادی داده شده است. به عنوان مثال حضرت محمد در حدیثی هدف از بعثت خویش را تکمیل مکارم اخلاقی دانسته و می‌گوید: «أَنْتِ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ الْمَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» یعنی من برای کامل کردن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام. حفظ اخلاق و ارزش‌های اخلاقی مهم است و هر چیز مغایر با اخلاق و ارزش‌های کمونال جامعه از دیدگاه قضایی KCK جرم محسوب می‌گردد.

- طبق ماده‌ی بیست و سوم بخش‌نامه‌ی عدالت اجتماعی انجام و ارگانیزه کردن و گسترش فحشا و تن‌فروشی جرم است.
- مطابق ماده‌ی هشتاد و هفتم، بهره‌کشی و استعمار کودکان را جرم محسوب نموده است.

با توجه به اینکه سرچشمه‌ی همه‌ی بردگی‌ها و استثمارات را برده کردن زن می‌داند، معتقد است تا زن آزاد نشود جامعه هم آزاد نمی‌شود و در راستای عملی‌سازی این حقیقت، قوانین و مقرراتی را در بخش‌نامه‌ی عدالت اجتماعی پیش‌بینی و مقرر نموده است که به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌گردد:

- در ماده‌ی هشتم به رسمیت نشناختن اراده‌ی زن و حمله بر ایدئولوژی آزادی زن را جرم محسوب نموده است.

- در ماده‌ی سی و ششم، به کودکان و زنان مانند ملک نگرستن و آن‌ها را به‌عنوان متاع و وسیله‌ی تبلیغاتی به کار بردن را جرم محسوب نموده است. یعنی قوانین و مقررات ما به کرامت و بزرگواری انسان بها و قیمت و ارزش می‌دهد.

گفتیم توجه به اکولوژی و طبیعت و محیط زیست و سالم نگه‌داشتن آن یکی از عوامل مهمی است که در رسیدن انسان به جوهر و اصل خویش مؤثر می‌باشد. ما به طبیعت مانند یک ارگانسیم و موجود زنده نگاه می‌کنیم. می‌دانیم که در دنیای سرمایه‌داری و در سیستم‌های کنونی حاکم بر جهان طبیعت و محیط زیست مانند

موجودات بی جان و مرده و حتی وحشی تلقی می گردند. اکنون این سؤال پیش می آید که آن‌ها چرا می گویند طبیعت وحشی است؟! در جواب این پرسش می توانیم بگوئیم برای اینکه بتوانند آن‌را مهار کنند و بر آن سلطه و حاکمیت برقرار نموده و طبیعت را در اختیار منافع و سودجویی‌های خود قرار دهند. ولی در پارادایم (نیش) ما طبیعت زنده، جاندار و بالنده است و مانند انسان از حقوق خود بهره‌مند می گردد.

- در ماده‌ی پنجاه و سوم اقدام به آلوده‌سازی زیست‌محیطی را جزء جرائم خاص دانسته است.

- در مواد پنجاه و چهار و پنجاه و پنج مقرر نموده است که تولید مواد زاید و آلوده‌کننده و مخرب طبیعت ممنوع و متخلفین از آن مواد مجرم محسوب و با آنان برخورد لازمه صورت می‌پذیرد.

- در ماده‌ی پنجاه و هشت و پنجاه و نهم بر این امر اشراف دارد که شکار حیواناتی که نسل آن‌ها در معرض خطر انقراض است به هر شکل و طریقی ممنوع است و جرم محسوب می‌گردد. حیواناتی را که نسل آن‌ها زیاد می‌باشد - آن‌هم در صورت نیاز شدید و ناگزیر بودن - در حدی بسیار محدود و در فصول خاص که شکار ممنوع نباشد می‌توان شکار نمود. اما طبیعی است که رعایت شرایط مذکور تخطی‌ناپذیر است.

- در ماده‌ی شصت و یکم مقرر کرده است که قطع کردن درختان سبز و یا تخریب پوشش گیاهی جرم محسوب می‌گردد. خشونت علیه حیوانات و تخریب مکان زیست حیوانات هم از موارد جرم محسوب می‌گردد.

- سیگار کشیدن در اماکن عمومی و اماکن سرپوشیده مطابق ماده‌ی شصت و دوم جرم محسوب می‌شود.

- تولید و توزیع، خرید و فروش و استعمال مواد مخدر در مواد چهل و پنج و چهل و شش از موارد و موضوعات جرم و اعمال مجرمانه است.

- خرید و فروش انسان، تولید سلاح‌های مرگبار و قتل عام، کاشتن مین، و مواردی از این قبیل را جرائم ضد انسانیت دانسته و در موادی به آن‌ها اشاره و آن‌ها را از جمله جرائم و گناهان بزرگ شمرده است.

یکی دیگر از موارد مهم مسئله‌ی دفاع مشروع است. سیستم عدالت اجتماعی KCK هرگونه عملی که در راستای رسیدن به حقوق، برجسته‌نمودن خصوصیات فردی و

اجتماعی، حفظ هویت و کرامت انسانی باشد را در قالب حق دفاع مشروع نه تنها مباح و مشروع دانسته، بلکه به کار نگرفتن آن را مانند یک عمل مجرمانه دانسته است. دفاع مشروع و حق استفاده و به کارگیری آن هم در پیمان نامه‌ها، عهدنامه‌ها و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و هم در آیین اسلام به عنوان حقی مشروع قلمداد شده است. به عنوان نمونه اسلام دفاع از جان، ناموس و مال را واجب و کشته شدن در این راه را شهادت دانسته است. اگر کسی و یا کسانی را در دفاع از مال، جان، ناموس و مسکن خود کشتی قاتل محسوب نمی‌شوی و وظیفه‌ای از واجبات را انجام داده‌ای. در اسلام همچنان که نماز، روزه و زکات از واجبات است، دفاع هم واجب است و سرپیچی کنندگان در آن مجازات می‌گردند. KCK به این اصل حقوقی و انسانی ارج فراوانی می‌نهد و بنابراین همه فعالیت‌های جنبش ما در چارچوب دفاع مشروع قابل تعریف می‌باشد.

هر چند اندک هم باشد به جرم و عمل مجرمانه از نظر سیستم عدالت اجتماعی KCK پرداختیم. اینک لازم می‌دانم در خصوص جزا و عدالت موجود در نظام دولتی توضیحاتی را ارائه نمایم:

۱- مجازات در سیستم‌های حاکم بر جهان قطع نمودن ارتباط کامل فرد با جامعه و استحکام بخشیدن هر چه بیشتر به حاکمیت دولت است. از طریق مجازات مجرمین، ترساندن و تضعیف نمودن فرد و جامعه را اساس قرار می‌دهند. مثلاً در ایران اجرای مجازات شلاق مخصوصاً برای تحقیر افراد است و دولت می‌خواهد بگوید انسان با حیوان برای من فرقی ندارد و هم‌چنان که به حیوان شلاق می‌زنم، می‌توانم به انسان نیز شلاق بزنم.

۲- مجازات اعدام برای ترساندن مردم است. به‌ویژه اعدام در ملأ عام برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر مردم از دولت است و نه ترساندن مجرم از ارتکاب به جرم.

۳- دولت با مجازات بزه‌کار درصدد اصلاح او و بازداشتن افراد از بزه نیست. با مجازات کردن بزه‌کار، او را عقده‌ای تر و نسبت به انجام جرم حریص‌تر می‌کنند. به کرات دیده شده است که مجرم زندانی شده در زندان‌ها، راه ارتکاب به جرم‌های دیگر را می‌آموزد. زندان جایگاه و محلی شده است برای آموزش زندانیان به منظور ارتکاب فنی‌تر و بیشتر جرم. دولت می‌خواهد جامعه را از هم بپاشاند و فردگرایی را در سطحی غیرقابل وصف رواج دهد. برای همین در امر مجازات، اصلاح فرد بزه‌کار هدف نیست؛

ترد کردن او از جامعه برای دولت اهمیت دارد. زیرا هرچه جرم بیشتر شود اقدامات امنیتی خویش را مشروع‌تر جلوه داده و حاکمیت خود را در سایه‌ی این مشروعیت می‌گستراند.

فلسفه و ایدئولوژی آپوئیسیم دوام و قوام اجتماع را از اولویت‌های اساسی می‌شمارد. بنابراین در مجازات کردن، تمام هم و غم او این است که خاطی و مجرم را به زندگی اجتماعی برگرداند و او را به آینده و زندگی امیدوار نماید. برای همین به پیش‌گیری از جرم اهمیت می‌دهد و تمام اقداماتش برای آن است که جرم اتفاق نیفتد و زمینه‌های ارتکاب جرم را از بین برد. معتقد هستیم که جامعه و افراد آن باید آموزش ببینند و صاحب آگاهی و هوشیاری فلسفی، تاریخی و سیاسی باشند. لذا به جای مجازات، آموزش دادن و ریشه‌یابی و رفع زمینه‌های جرم را با آگاه نمودن فرد و جامعه در اولویت و دستور کار خود قرار داده است. به‌طوری‌که بزرگ‌ترین گناه در KCK خود را آموزش ندادن و خود را تربیت نکردن است. معتقدیم، فردی که خود را تربیت نکند و خود را آموزش ندهد، ضعیف و کوچک خواهد ماند و چنین انسانی منشأ همه‌ی مشکلات است. چون‌که، در برابر مشکلات و سختی‌ها نمی‌تواند مقاومت کند و بی‌چاره و درمانده خواهد ماند. انسان ناتوان از حل مشکلات و به بن‌بست رسیده، دست به ارتکاب جرم می‌زند. دیگر اینکه با مجازاتی که ما اعمال می‌کنیم به فرد می‌فهمانیم که ارتکاب به جرم شایسته‌ی تو نیست و اعمال مجازات جهت هوشیار و آگاه شدن او صورت می‌گیرد. در بخش‌نامه‌ی سیستم عدالت اجتماعی KCK و در فصلی به‌نام مجازات مرتکبین جرم، برای اصلاح مجرم و هوشیار نمودن و درس گرفتن وی حداقل سی و یک روش تعیین شده است. از جمله انزوای اجتماعی، به‌تعمق و تفکر واداشتن مجرم، آگاه کردن، پروتستو کردن، محکوم کردن، قطع روابط تجاری و معاملاتی با وی، اقناع کردن، آموزش دادن، ممنوع کردن از بعضی حقوق اجتماعی و غیره. ولی همچنان‌که گفتیم هدف از برخورد و اعمال مجازات علیه بزه‌کار و مجرم بازگرداندن وی به ضمیر پاک و بی‌آلایش انسانی و متوجه نمودنش است به اینکه جرم و ارتکاب آن با شأن انسانی، سازگاری و سنخیت ندارد.

عدالت و عدالت‌محوری

عدالت به‌عنوان یک اصل اخلاقی در جامعه مورد قبول واقع شده است. زیرا برای حفاظت از جامعه عدالت و رفتار عدالت‌مدارانه لازم است. جوامعی که نتوانند عدالت داخلی و درونی خود را درست شکل‌دهی نمایند، همیشه در معرض ضربه، تهدید و تجزیه قرار می‌گیرند. به‌همین جهت چنین جوامعی اگر مدام در معرض تهدید و بی‌حقوقی ظلم قرار می‌گیرند و هر کس و هر طرفی مدام سعی می‌کند خود را متصف به عدالت و ظلم‌گریزی معرفی نموده و بشناساند، حتماً حاکمان و ستمگران نیز خود را به این وصف می‌خوانند. در این نوشته سعی می‌کنیم عدالت و بی‌عدالتی را بشناسانیم. اگر در جامعه‌ای عدالت موجود نباشد و فاقد عدالت باشد، نمی‌تواند دربرگیرنده‌ی منافع همهی اقشار و افراد جامعه باشد. برخی از امکانات موجود اجتماعی استفاده و بهره‌ی زیادی می‌برد و دیگری بی‌نصیب می‌ماند. برخی بسیار مرفه و ثروتمند و برخی هم فقیر و ندار؛ برخی همه چیز می‌شوند و برخی هیچ چیز؛ یکی مقتدر و حاکم و دیگری فرادست و مستضعف؛ توانمند و قدرتمند محق می‌گردد و ناتوان و ضعیف ناحق. در ساختار چنین جامعه‌ی ناعادلی بافت اجتماعی صحیح و سالمی شکل نخواهد گرفت. وقتی که انسان‌ها زندگی و حقوق‌شان تضمین نگردد از ارتباط با هم سر باز می‌زنند و نه تنها چنین ارتباطی را مورد پسند قرار نمی‌دهند، بلکه جهت برهم‌زدن و رهایی از چنین ارتباطی دست به عصیان و نافرمانی خواهند زد. یا اینکه نیازی نمی‌بینند که جامعه را از هجوم و حمله‌ی بیگانه محافظت نمایند؛ و آن را به‌مثابه‌ی ارزشی که باید جان‌شان را برایش ایثار نمایند، نمی‌بینند و این چنین بدان نمی‌نگرند. این در حالیست که آنچه جامعه را جامعه می‌کند، ارتباط موجود میان انسان‌ها و باهم بودن انسان‌هاست. اگر بند میان انسان‌ها وجود نداشته باشد جامعه هم جامعه نخواهد شد. آنچه جامعه را به جامعه تبدیل نموده است ارتباط انسان‌ها با همدیگر است. بی‌عدالتی این ارتباط را از بین می‌برد. نظر به اینکه انسان‌ها بدون جامعه نمی‌توانند زندگی نمایند پس بنابراین این ارتباط فی‌مابین افراد انسانی حائز

اهمیت بسیاری می‌باشد. عدالت یکی از فاکتورهای اساسی است که می‌تواند این ارتباط را ایجاد و حفاظت از آن را ضمانت نماید. ارتباط اجتماعی که عادلانه به وجود آمده باشد و صورت گرفته باشد، باعث ایجاد اعتماد، احترام و صداقت می‌گردد. یعنی ارتباط اجتماعی عادلانه باعث می‌گردد که اعتماد، احترام و صداقت به وجود آیند و برقرار گردند که باعث تقویت و نیرومند ساختن ارتباطات اجتماعی است. انسان‌ها از جوامعی صیانت و جانب‌داری می‌کنند که از آن‌ها محافظت نموده و باعث دوام و قوام زندگی‌شان شده و حقوق آن‌ها را مسجّل و محقق سازد.

به همین جهت جوامعی که می‌خواهند از کیان و موجودیت خویش پاسداری نمایند با سعی و تلاش و مبارزات فراوان خواست‌های عادلانه‌ی خویش را ابراز و اظهار می‌دارند. نیروهای حاکم و مستبد نیز با دیدن حساسیت‌های جوامع در باب عدالت سعی کرده و می‌کنند که به عدالت متمسک شوند تا از آن به نفع خود سود جویند. خدشاهان، امپراطوران و دولت-ملت‌ها هم خود را به صفت عدالت متصف نموده و سنگ عدالت را به سینه می‌زنند. بنگرید: جمهوری اسلامی ایران این همه اعمال ناشایست را با تمسک به عدالت انجام می‌دهد. جوانان را به پای چوبه‌ی اعدام می‌کشاند. انسان‌های بزرگواری که خواهان آزادی و روشنگری جامعه و افراد آن هستند را به بند می‌کشد و شلاق و تازیانه را مشروع جلوه می‌دهد و می‌گوید برای اجرای عدالت این‌ها را انجام می‌دهم و حتی کار به جایی رسیده است که در صدر قانون اساسی خود در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید می‌گوید: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط یعنی ما پیامبران‌مان را با دلیل‌های روشن فرستادیم به آن‌ها کتاب و میزان دادیم تا مردم را به عدالت فراخوانند. جمهوری اسلامی خود را حکومت خدا را متصف می‌سازد و وظیفه و مسئولیتش را برپایی عدالت می‌داند. تلویزیون، رادیو و مطبوعات جمهوری اسلامی دم از عدالت و عدالت‌خواهی می‌زنند اما دریغ از یک ذره عدالت. عدالت تبدیل کردن جامعه به جامعه‌ای پویا، آگاه، آزاد و اراده‌مند است. اعدام، شکنجه و شلاق زدن کجایش با عدالت سازگاری دارد و چه خدمتی به بزرگداشت انسان می‌کند؟! چگونه شده که عدالت تا این حد از جوهرش دور شده است و تا بدین حد در دستان ظالمان و ستمگران به‌عنوان مستمسک قرار گرفته است؟! تا به این سطح با اصطلاح مقدسی چون عدالت بازی می‌شود؟! صحیح‌ترین راه پاسخ به این سوالات

جستجوی آن در انحراف حقیقت است. حقیقت را واژگونه می‌نمایاند و بدین گونه عدالت از جوهرش دور ساخته، تهی کرده و از آن برای تحکم پایه‌های اقتدار و حکومت خویش استفاده می‌برند. زیرا انسان با توجه به معنایی که به زندگی می‌دهد و برداشتی که از حقیقت دارد، می‌زید. برای جلوه دادن حقیقت راستین باید مفهوم و ذهنیتی اصلی آن را بازسازی نماییم. جهت‌دهی و شکل‌دهی به چگونگی برداشت انسان از سوی ذهنیت مردسالارانه صورت گرفته است. سیستمی که آفریده و دستاوردهای زن را انکار نموده است. آنان جایگاه رفیع زنان را بی‌اهمیت جلوه داده و نیروی مرد را به‌عنوان نیروی مبتکر، خلاق و زندگی‌ساز می‌نمایند. این‌ها دلایل انحراف در برداشت از عدالت و حقیقت است. اولین انحراف حقیقت، تصرف آنچه است که زن مبتکر، آن را به‌وجود آورده است. یعنی با انحراف حقیقت، عدالت را نیز وارونه ساخته‌اند. این در عین حال بزرگ‌ترین بی‌عدالتی است. بی‌عدالتی و انحراف از حقیقت که بعدها رشد نموده و توسعه پیدا کرده، ریشه‌ی خود را از اینجا گرفته است. پس عدالت و میزان عدالت آنست که: زندگی و ضوابط و مقررات آن مطابق با سیستم الهی مادر را مبنا قرار دهد. تقسیم امکانات مبتنی بر احتیاجات افراد و مشارکت هر کس در تولیدات اجتماعی به اندازه‌ی توان و قابلیت که دارد. ابراز احترام انسان‌ها به حقوق همدیگر، آنچه را که برای خود می‌خواهد و می‌اندیشد، برای دیگر هم بخواهد و بیندیشد. دادن حق به ذیحق فهم و درک است و بر طبق فهم و درک و برداشت زیستن و عمل کردن است. این عدالت است. عدالت تا این حد شفاف و زیبا و دوست‌داشتنی و زندگی‌ساز است؛ و بنابراین بی‌عدالتی، دیگری را استعمار کردن است و بهره‌کشی از دیگری. استیلا بر دیگری است. بی‌عدالت آنست که در برابر ناتوان، ضعیف، بچه، سالخورده و از کارافتاده مسئولیت خویش را انجام ندهیم. چرا این‌ها بی‌عدالتی است؟! چونکه گفتیم عدالت احترام، بزرگداشت، بزرگ‌منشی و نهایتاً اعتماد و جامعه‌مداری و زندگی اجتماعی و فراهم کردن امکانات باهم و در کنار هم زیستن است. در حالیکه عملی غیر از این به عدالت ضربه می‌زند. در واقع این‌ها حوزه‌های عدالت هستند. آنچه عدالت را از عدالت بودن خارج می‌سازد و حقیقت و عدالت را منحرف می‌سازد و به بی‌عدالتی و ظلم منجر می‌شود. هرچند عمل عادلانه و عمل ناعادلانه به خوبی قابل تشخیص و بازشناسی است، ولی به‌رغم این مسائل و مشکلات، عدالت در جامعه وجود ندارد. چونکه با منابع

مشکلات برخورد نمی‌شود و به آن‌ها پرداخته نمی‌شود و به مسائل جزئی رسیدگی می‌شود.

می‌توانیم منابع به‌وجودآورنده‌ی مسائل اجتماعی را در دو سرفصل برشمردیم:

۱- مشکلات است که جامعه مستقیماً به سیستم مقتدر و حاکم دارد. یعنی مشکلاتی از مباشرتاً سیستم حاکم برای جامعه پدید آورده است. با توجه به اینکه سیستم حاکم و مقتدر خود را بر جامعه تحمیل نموده است لذا جامعه را هم برای خود و مطابق با خصوصیات مقتدرانه خویش شکل‌دهی نموده است. پیداست جامعه با سیستم قدرت‌گرا همخوانی ندارد. روح جامعه با خصوصیات سیستم مرکزیت‌محور در تناقض آشکاری به‌سر می‌برد. روح اجتماعی و روح قدرت هیچ‌سختی با همدیگر ندارند. ارزش برای جامعه مفهومی جدای از ارزش سیستم قدرت‌محور دارد. تاریکی و روشنائی، اهورامزدا و اهریمن، عدالت و ظلم، شجاعت و ترس، سفیدی و سیاهی، تا چه اندازه با هم ناهمخوان و ناهمگون هستند، جامعه و سیستم اقتدارگرا هم به همین میزان در نقطه‌ی مقابل یکدیگر واقع شده‌اند. تحمیل قدرت و سیستم حاکمان و طبقه‌ی فرادست بر جامعه و شکل‌دهی جامعه بر اساس خصوصیات سیستم قدرت‌مدار، خود اساس مشکلات عدالت را در جوامع پایه‌ریزی می‌نماید. مطلب را کمی بازتر کرده و شرح می‌دهیم: جامعه چیست و خصوصیات آن کدامند؟ سیستم حاکم چیست و چه خصوصیتی دارد؟ گفتیم جامعه خمیرمایه‌ی ذهنی انسان را تشکیل می‌دهد و به‌عبارت دیگر انسان با جامعه موجودیت و هویت می‌یابد. در تعریف انسان، تعریف غالب آن است که وی حیوانی است اجتماعی و حتی اجتماعی بالذاته است. یعنی در وجودش، جامعه‌گرایی نهفته است. در حالی که سیستم قدرت‌مدار و دولت‌محور اجتماع‌گرا نیست، بلکه به‌تمامی جامعه‌ستیز است. در جایی که جامعه‌ی سالم و نیرومند و انسان‌های اراده‌مند وجود داشته باشد، جایی برای دولت باقی نمی‌ماند. سیستم می‌خواهد انسان‌ها را از جامعه بگسلاند و از هویت اجتماعی‌شان گریزان نماید. زیرا آنچه باعث این همه کژفهمی، ناهماهنگی و بروز استثمار و استبداد شده است، فردگرایی است. تنهایی و فردگرایی ضد جامعه است. سیستم قدرت‌گرا بریدن فرد از جامعه را از برنامه‌ها و اهداف اساسی خویش می‌داند. انسان‌های تنها و گریزان از جامعه، به ارزش‌ها اجتماعی پایبند نمی‌ماند. خصوصیات ارزش‌گرایی و ارزش‌محورانه‌ی خویش از کف می‌دهد. او دیگر از خاک، وطن و

اخلاق جامعه صیانت به عمل نمی‌آورد و احترام، اثار و حقیقت‌جویی در او برچیده می‌شود. چنین انسانی تنها خود را می‌بیند و بس؛ دیگری را نمی‌بیند. پس هراندازه سیستم موفق به مجرد نمودن انسان از جامعه شود، به همان اندازه عملی نمودن اهدافش موفق‌تر می‌شود.

برای همین است وقتی سیستم حاکم و قدرت‌گرا می‌خواهد جامعه را بر اساس نظریات و خواسته‌ها و تمناهای خود شکل دهد، مشکل عدالت هم بروز می‌کند، چونکه عدالت در جامعه‌سازی و روح اجتماعی است. سیستم قدرت‌محور مخالف وجود چنین روحی است. بدین ترتیب کشمکش، اختلاف و جنگ بروز می‌کند. سیستم خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و جامعه هم خواهان پذیرش سیستم نمی‌شود و مشکلات عدیده‌ای در چنین وضعیتی خود را می‌نمایاند.

عدالت برابر است با حرکت، رفتار و عملکرد بر اساس روح اجتماع و برآوردن خواسته‌های جامعه‌ی به معنای واقعی کلمه. چونکه روح اجتماعی، مخالف فردیت است. فردگرایی خود منبع بروز مشکلات عدیده‌ای است. مثلاً: خودمحوری، خواسته‌های خود را مبنا قرار دادن، همه چیز را برای خود خواستن، تسلیم شدن در برابر آرزوهای نفسانی و شهوانی، افق دید محدود، سطحی‌نگری، ارضا شدن با رسیدن به خواسته‌های ناچیز و کوچک، همه چیز را از یک پنجره نگریستن، تیپ شخصیتی تک‌رنگ و ... امراضی اجتماعی نشأت گرفته از آن می‌باشند. مشکلاتی که مانع اصلی در برابر جامعه و اجتماعی شدن ایجاد می‌کنند. سیستم قدرت‌محور و دولت‌گرا با ساختار طبیعی جامعه همخوانی ندارد باعث بروز ناهمخوانی می‌شود و خود خاستگاه مشکلات و مسائل. توازن و همخوانی از اصول گریزناپذیر و انکارناشدنی برقراری عدالتند. اصلاً عدالت چیزی جز همخوانی و توازن نیست. عدالت در تمامی شریانات حیات جاری است چونکه حیات مساوی است با توازن. بی‌عدالتی برابر است با بی‌توانی و بی‌تعادلی. می‌توان گفت معنا دادن و ادراک خود توازن است و بالعکس. فردی به چه میزان متوازن و متعادل باشد به همان میزان معنا و مفهوم زندگی را دریافته است. توازن انسان‌ها را کنار همدیگر نگه می‌دارد و جامعه را حفظ می‌کند؛ باعث بقای جامعه می‌شود و تداومش را ضمانت می‌کند. توازن در خدمت جامعه است. بدین جهت مشروع است و ملاک عادل بودن و نبودن عمل، رفتار حرکت کردن در راستای تحقق اجتماع است. اگر رفتار،

گفتار و کرداری به جامعه خدمت کند؛ جامعه را سرپا نگه دارد؛ جامعه را توسعه ببخشد؛ موازین اجتماعی را ایجاد کند؛ آزمون به کار بردن واژه‌ی عدالت درباره‌ی آن‌ها صحیح است وگرنه نمی‌توانیم آن را عادلانه برشمریم.

مرکز ثقل زندگی جامعه است. هر چیزی که به این مرکز ثقل و استحکام آن خدمت کند، می‌تواند عادلانه توصیف گردد. بدون شک قوانین و مقررات دولت نمی‌توانند چنین کاربستی داشته باشند. دولت و قدرت، عدالت را در خدمت به خود و مشروعیت‌بخشی به اعمال و گفتار ناعادلانه‌ی خویش به کار می‌برند. درحالی‌که دولت و قدرت جامعه را از هم می‌گسلند. تداوم بقای دولت‌ها و قدرت‌مداران در گرو فروپاشی جامعه است. زیرا جامعه که فروپاشد اخلاقی نیز باقی نمی‌ماند و ارزش‌های انسانی تهی از مفهوم می‌شوند. روح جمعی از بین می‌رود. چنین جامعه‌ی دچار بیماری سرطان می‌شود و گریز از آن ناشدنی. زیرا راه ضعیفه کردن افراد از راه ضعیفه کردن جامعه می‌گذرد. اول به جامعه تجاوز، بی‌اراده و سست‌بنیاد می‌کنند و بعداً اعمال برده‌ساز خویش در برابر فرد انجام می‌دهند. فرد بی‌هویت گشته، بی‌اراده شده، تسلیم گشته و مورد تجاوز قرار گرفته آماده‌ی ارتکاب به هرگونه اعمال ناعادلانه می‌گردد. بزه‌کاری از همین نقطه شروع می‌شود. وجدان جمعی جامعه ضایع و زائل می‌گردد و بدین‌گونه وجدان فردی نیز باقی نمی‌ماند. در جایی که وجدان نباشد اخلاق نیز از بین می‌رود. در جایی که اخلاق نباشد یا بهتر است بگوییم کم‌رنگ شود نیز عدالت رنگ خود را می‌بازد.

برای همین ما به جامعه‌ی زنده می‌نگریم. نوشدن و تغییر و تحول را در آن می‌بینیم. نوشدن و تغییر از ویژگی‌های جانداران است و تنها جامعه‌ی پویا که در آن دگرگونی ایجاد شود را می‌توان زنده قلمداد کرد. جامعه‌ی ساکن، جامعه‌ای مرده است. در فلسفه‌ی آپوئیسم هر چیزی زنده است و مرگی قابل تصور نیست. زیرا که چیزی را مرده تلقی کردن، به معنای زیر تحکم درآمدن و یا بهتر است بگوییم زوال و نابودی آن است. عدالت حکم می‌کند که دیدگاه و نگرشی این‌چنینی به جامعه و آنچه در آن وجود دارد داشته باشیم، در غیر این صورت با آن‌ها ناعادلانه برخورد خواهی کرد. زیرا همان‌گونه که گفتیم مرده پنداشتن برابر است با نیست انگاشتن. در جایی که بحث از نبود باشد، چگونه می‌توان از عدالت سخن به میان آورد؟! زورمداران و جباران ترکیه هویت کردها را قبول ندارند. هرچند در سایه‌ی مبارزات خلق‌مان در ترکیه اکنون مجبور به پذیرش

برخی از واقعیات گشته‌اند، اما هنوز هم بر اشتباهات خود اصرار می‌ورزند. به‌عنوان نمونه قانون اساسی ترکیه می‌گوید: «هر کس که در ترکیه زندگی کند ترک است. ترکیه یک ملت، یک زبان و یک پرچم دارد.» این‌ها یعنی نیست انگاشتن خلقی که تقریباً یک‌سوم جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند. در مکانی که دولت، فرهنگ و هویت خلقی را انکار کند و او را مرده بیانگارد، دیگر چه انتظاری رفتاری عادلانه با آن‌ها داشته باشد. آنان را زنده و پویا نمی‌پندارد و پرواضح است که انتظار اجرای عدالت وجود ندارد. حکومت به‌اصطلاح اسلامی ایران نیز همین‌گونه رویکردی را درپیش گرفته است. بحث از عدالت، مساوات، برابری به میان می‌آورد و شعارهای پر زرق و برقی سر می‌دهد، اما دروغا از عمل نمودن یکی از آن‌ها. قانون اساسی را با واژه‌ی عدالت پر نموده‌اند و خود را حکومت عدل می‌نامند، اما در کدام عدالت کشتن انسان‌ها می‌تواند جای بگیرد. آنان از یک سو می‌کشند و از دیگر سوی دم از عدالت می‌زنند. در حالی که عدالت زندگی‌بخش است؛ زنده کردن و سرپانگه‌داشتن است. انسان‌ها را شلاق می‌زنند، سنگسار می‌کنند، به زندان می‌افکنند؛ میان طبقه‌ی فرادست و طبقه‌ی فرودست فرق قائل می‌شوند؛ مابین غنی و فقیر تبعیض می‌گذارند و سپس پی‌درپی اصطلاح عدالت اجتماعی را به‌کار می‌برند. کجای عدالت با اختلافات طبقاتی، امتیازات قومی و مذهبی، تبعیض‌های نژادی و جنسیتی سنخیت و هماهنگی دارد؟! مصداق بارز و اظهر من الشمس ناعدالتی در ایران اصل ۱۱۰ قانون اساسی است. اصلی که ولایت فقیه را به یک دیکتاتور تبدیل کرده است. اصلی که همگان را مانند کالا و آلتی در دست ولی فقیه قرار داده است. اصلی که می‌گوید او مجتهد جامع‌الشرایط است و بایستی از او تقلید کرد. اصلاً تقلید خود بی‌عدالتی است. چرا باید تقلید کرد؟! مگر انسان از دیدگاه اسلام خلیفه‌الله نیست؛ مگر نماینده‌ی خدا نیست. ولی فقیه هم یک انسان است (اگر بتوان گفت انسان). چرا باید از او تقلید نمایند. تقلید کردن یعنی او را والا دیدن و خود را کوچک‌نگریستن که این خود با روح عدالت و عدالت‌منشی در تضاد است. اعتقاد به قضا و قدر هم همین‌گونه است. این هم با مبانی عدالت در تناقض می‌باشد. چرا نباید بتوان سرنوشت خود را با دستان خویش رقم زد؟! همه‌ی این‌ها کوچک شمردن و حقیر انگاشتن انسان است. انسان حقیر نیست؛ اشرف مخلوقات است. به گفته‌ی رهبر آپو میکروکوسموس است و زبان و ذات خلقت. شناخت انسان مبنای همه‌ی شناخت‌هاست و بزرگداشت او،

بزرگداشتن هر چیز. مقلد دانستن انسان تحقیر است در حق او و جامعه و مساویست با روا داشتن ظلم در حق انسان. به معنای دور نگه داشتنش از عدالت می آید.

۲- وجود مشکلاتی که در بطن جامعه قرار دارند. این مشکلات ناشی از ذهنیتی است که سیستم آن را پدید آورده است. ذهنیت مالکیت در ساختار دولت و قدرت بانی آن می باشد. هر چیزی چون کالایی نگریسته می شود و بر آن اطلاق حاکمیت می گردد. هر چیزی ملک نگریسته می شود و به تبع آن مملوک هم وجود دارد. وجود ملک و مملوک با عدالت منافات دارد. ملک و مملوک مثل تقسیماتی مانند: اساسی و غیر اساسی، درجه اول و درجه دوم، ذهنی و عینی، مادی و معنوی، کوچک و بزرگ، یعنی تقسیم کردن و از هم گسستن و پاره پاره کردن که با عدالت همخوانی ندارند. نباید اشیا، روابط، رویدادها، حوادث و... را از هم جدا مورد ارزیابی قرار داد. هیچ چیز مستقلی وجود ندارد. همه چیز با همدیگر در ارتباط هستند و فرد تنها وجود ندارد. این شعر مولوی این خصوص را بهتر از نوشته ای بازگو می کند:

مه و خورشید و فلک در کارند تا تو تکه نانی به دست آری و به غفلت نخوری

برای زیستن تو هر چیزی در کار است و در حال فعالیت و تلاش. همه چیز همدیگر وابسته اند. عدالت در اینجا می تواند قابل درک باشد. کسی تافته ی جدا بافته نیست. نباید فرد را از جامعه، جامعه را از فرد، فرد را از فرد و... جدا دانست. وحدت و به نظر من وحدت وجود، همین است. صحیح است که بدن از دست و سر و پا و چشم و اعضای دیگر تشکیل می شود ولی نهایتاً وحدت اعضا بدن را می آفریند. همه ی بدی ها و مفاسد اجتماعی و کژروی ها از ملک دانستن و متاع پنداشتن سرچشمه می گیرد که در نهایت منجر به بی عدالتی و اعمال ظلم می شود. سیستم عدالت اجتماعی KCK سیستمی است که می خواند با ضوابط و موازینی که برگرفته از فلسفه ی و ایدئولوژی «لبر آپو» و پارادایم جامعه ی اکولوژیک- دموکراتیک و آزادی خواهی جنسیتی است عدالت راستین را متحقق می سازد. جوامعی که دور از دموکراسی، زیست بوم هستند، البته نه مانند نگرش فیزیک به آن و آزادی خواهی جنسیتی باشد، از عدالت هم دور است. چونکه عدالت خود آن چیزی است که به آن اشاره نمودیم. اگر این ضوابط و موازین نباشند، جامعه ای هم نخواهد بود؛ پرواضح است که عدالتی هم وجود نخواهد داشت. سیستم حاکم و قدرت گرا زیست محیط را تخریب می کند. آنان به طبیعت لقب وحشی می دهند. زن را

استثمار می کنند و به او جنس دوم می گویند. به زن چون کالایی می نگرند. با همه‌ی این اوصاف و احوال بازهم دم از عدالت می زنند. این مسائل خود بزرگ‌ترین بی‌عدالتی‌ها هستند که اکنون در جهان با آن روبه‌رویم.

برای تحقق عدالت:

الف- لازمست جامعه از ذهنیت قدرت‌گرایانه خارج شود و چنین ذهنیتی از جامعه و تمام افراد آن زدوده شود.

ب- جامعه هویت خود را بازجوید که همان وجود روح جامعه و وجدان جمعی آن است.

ج- جامعه ساختارش را با دستان خویش مبتنی بر خصوصیات و ویژگی‌های زندگی‌آفرین و عدالت‌مدارانه‌ی خویش تشکیل دهد. زیرا عدالت در بطن طبیعت و هستی وجود دارد. جامعه نیز بخشی از این هستی است، پس باید به خصوصیتی که هستی دارد، دست یابد.

د- جامعه پویا و زنده است. باید برخوردی ارگانیکی با آن داشت و از نگرش‌های مکانیکی به آن بپرهیزیم. مکانیک = بی‌جانی و مردگی. جامعه مرده نیست. جامعه زنده است و زندگی‌آفرین. انسان با جامعه می‌تواند خود را به صفات انسانی متصف گرداند. موازین و مقرراتی که KCK در پی اجرای آن می‌باشد همان مقررات و ضوابط جامعه‌ی پولتیک و اخلاقی هستند. زیرا معتقد است در چنین جامعه‌ای می‌توان وجود عدالت، عدالت‌منشی و عدالت‌محوری را ادعا نمود. لذا معتقد است که عدالت آنست که انسان را به جوهر اصلی و هویت طبیعی خود برگرداند. بار دیگر فاصله‌ی ایجادشده میان خود و طبیعت را که از میوه‌های تلخ و زهرآگین سیستم دولت‌محوری و قدرت‌مدار می‌باشد را از بین برده و به خویشتن خویش برگردد. باید عدالت را در خویش جستجو کرد و در خویش پروراند. زیرا انسانی که هویت خود را یافته باشد و یا بهتر است بگوییم باز یافته باشد، خود نمود عدالت خواهد بود. عدالت مساویست با خویشتن‌شناسی، خویشتن‌یابی و نهایتاً برگشتن به اصل خویش. اصل خود همان جامعه‌ی طبیعی است که در آن هیچ اثری از ظلم و بی‌عدالتی و تحکم و متاع‌کردن و نگرش کالاوار وجود ندارد. زنان و جوانان دو قشر مهمی هستند که در متحقق‌سازی این امر مهم و حیاتی بایستی نقش‌آفرینی نمایند. زیرا در جوهره‌ی آن‌ها عدالت و دادخواهی

نهفته است. به همین مناسبت از زنان و جوانان می‌خواهیم که به وظیفه‌ی خویش بیش از پیش جامه‌ی عمل بپوشانند.

سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک،

سیستمی دولتی نیست!!!

این روزها شاهد مباحث فراوانی در خصوص سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک در مطبوعات و رسانه‌های بیگانه می‌باشیم. البته لازم به ذکر است که همه‌ی این مباحث در راستای وارونه کردن فلسفه و ایدئولوژی سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک است و نوعی جنگ ویژه که حاکمان زر و زور برای خدشه‌دار نمودن چهره‌ی زلال و شفاف سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک اقدام به چنین مباحث و مطرح نمودن چنین مواردی می‌نمایند. سوالی که مطرح می‌شود اینست که چرا دولت‌مردان حاکم بر کردستان این چنین به دست و پا زدن افتاده و ضرورت می‌بینند که تا این حد از خود واکنش نشان دهند؟! این همه ترس و واهمه برای چیست؟! بدون شک خود آن‌ها هم می‌دانند که دولت شدنی در کار نیست و پُر واضح می‌دانند که جنبش آزادی‌خواه خلق کرد کینه و نفرت بسیاری از سازماندهی دولتی دارد و منشأ همه‌ی بلایای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را این نوع از سازماندهی می‌داند. برای اثبات این مطلب کافی است که به دفاعیات رهبر خلق کرد «رهر آپو» نگاهی انداخته شود؛ خصوصاً دفاعیه‌ی دفاع از یک خلق. به همین مناسبت جملاتی چند از آن کتاب را عیناً ذکر می‌نمایم تا مطلب روشن‌تر گردد: «قرار دادن ظهور دولت به عنوان یک مجبوریّت بر اساس تحلیل تاریخی، با پدیده‌های تاریخی در تضاد قرار خواهد گرفت. اگر دولت را نه تنها به عنوان عامل مدیریتی و ابزار فشار بلکه تصرف‌کننده‌ی محصولات مازاد بر مصرف بدانیم تحلیلی صحیح‌تر انجام داده‌ایم. در انجام این امر، مدیریت اجتماعی و امنیت عمومی به عنوان یک پوشش و ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرد.» و یا «تحرّبی که اراده‌ی خود را بر محوریت دولت قرار داده خود با سوسیالیسمی که به عنوان ایده‌آل‌های آزادی و برابری قلمداد می‌کنیم متضاد است؛ چون این دو ضد و نقیض همدیگرند.» و یا «راه برطرف کردن این چالش دست برداشتن از اراده‌ی دولت‌محور است. یعنی با اتفاق نظر بر تعاریف دولت = نبود آزادی و دولت =

نابرابری، بایستی از لحاظ مبدایی از حزب دولت محور گذار نمود. سومین مرحله از زندگی‌ام که اگر بتوان نام و جوهر آن را زندگی‌ناامید از ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ به بعد شروع می‌شود. مشخصه‌ی بارز این مرحله، آغاز آن با گسستن از زندگی دولت‌محور به طور عام و از زندگی مدرن سرمایه‌داری به طور خاص می‌باشد.» و یا «ترجیح دولت بر هر نوع ایده‌آل‌های آزادی و برابری و سوسیالیسم بزرگ‌ترین اشتباه را تشکیل داده است. گسستن از زندگی مدنیت و دولت‌محور پسروی نیست.»

این نوشته‌ها به خوبی حکایت از این راستی دارد که رهبر خلق کرد و جنبش آزادی‌خواهی آن هیچ‌گونه چشمداشتی به دولت و تاسیس آن نداشته و مخالف فلسفه‌ی موجودیت دولت بوده و سعی در کوچک کردن و بی‌تأثیر کردن اثرات مخرب ذهنیت دولت‌محورانه را داشته و دارد. چرا که دولت خود منشأ تخریب‌ها و مفساد اجتماعی است. مشکلات اجتماعی ناشی از وجود دولت می‌باشد. تاریخ نشان می‌دهد که هزاران سال انسان بدون دولت زیسته است و تنها ۵ هزار سال است که انسان با دولت آشنا شده است. قبل از این دوران تاریخ شاهد جنگ، گریز، قتل عام، انکار، امحا و دشمنی نبوده است. تاریخ جنگ‌ها و مشکلات اجتماعی را از ۵ هزار سال به این طرف ذکر می‌نماید. قبل از آن تاریخ، جنگی وجود نداشته است. دشمنی انسان با طبیعت وجود نداشته است. انسان به هر چیز به صورت موجودی جاندار، ذی‌روح و ذی‌قیمت نگریسته است. هر چیز را مانند خود زنده و ذی‌روح دانسته و آنچه را برای خود می‌خواسته برای آنچه در طبیعت و اطراف خود وجود داشته است نیز قائل بوده است. ولی از زمانی که رو به دولت آورد، انسان خود را بالاتر و برتر از طبیعت دید و مشکلات اجتماعی ظهور کردند. سلطه، حاکمیت، امتیازگیری و تصرف روی کره و زشت خود را نشان داد. بررسی‌ها و تحقیقات نشان می‌دهند از وقتی که انسان از جوهره و سرشت خویش دور گردیده و با خویشتن خویش بیگانه شد مشکلات عدیده‌ی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روی کره خود را نشان دادند. پیداست که دولت و ذهنیت دولت‌محور انسان را از طبیعت دور نموده است زیرا که دولت مخالف طبیعت و ذات پاکیزه‌ی و بکر انسان است. سلطه‌ی انسان بر طبیعت در واقع سلطه‌ی او بر ارزش‌های انسانی است. برده کردن انسان و وارونه کردن آزادی و معنای آن است. برای همین فلسفه‌ی آپوئیستی با دولت و فلسفه‌ی آن به هر شکلی و شیوه‌ای که باشد مخالف است. در واقع انتقاد رهبر آپو از

مارکس و مارکسیسم هم در نگرش آنها نسبت به دولت است. می‌دانیم که مارکس بار رسیدن به آزادی پرولتاریا معتقد به تاسیس دولت پرولتاریا بود. حال آنکه ذات دولت‌ها یکی است. دولت زهر است و زهر از هر نوع و به هر شکلی که باشد کربیه و زشت است و گشوده. دولت‌گرایی ذهنیتی که اساس آن بر خودمحوری، انکار، امحا، هموژن و یک‌دست کردن و انحصار اقتصادی و سیاسی است. ذهنیت هیچ و پوچ انگاشتن جامعه و فرد است. نه فرد و نه جامعه در دیدگاه دولتی دارای ارزش، اعتبار و جایگاه نیستند. ممکن است برخی از دولت‌ها، به ظاهر حقوقی برای فرد قائل شده باشند و در متون قانونی و حقوقی خویش نامی از آن برده باشند ولی در حقیقت آنچه که دولت خواستار دستیابی به آن است نه حق است و نه حقوق بلکه ذوب کردن فرد و جامعه در درون دولت است. فرد جزئی از دولت می‌شود و نهایتاً در اختیار دولت قرار می‌گیرد. زبان، چشم، گوش و فکر او دولتی می‌گردد و در خدمت دولت. بدون دولت نه می‌تواند بیندیشد و نه ببیند و نه بشنود. رهبر خلق کرد در یکی از گفته‌هایش می‌گوید: «هر اندازه ذهن انسان قوی باشد و نیرومند، جسم او هم نیرومند می‌شود و هر اندازه ذهن انسان ضعیف باشد جسم او نیز ضعیف می‌گردد.» و ادامه می‌دهد: «قوی شدن ذهن بستگی به تحلیل سیستم دولت دارد. هر اندازه دولت تحلیل گردد و شناخته شود به همان اندازه ذهن و فکر هم نیرومند، زلال و شفاف می‌گردد.» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که منشأ همه‌ی امراض، کمبودها، نواقص، بزه‌کاری‌های اجتماعی در عدم شناخت و تحلیل دولت نهفته است. برای همین است که می‌گویند: «دولت چیست نه؟! بلکه دولت چه نیست؟!» یعنی هر چیز بدی که در ذهن متبلور می‌گردد از دولت و نتایج بدی‌های آن است. بی‌اراده بودن، عدم استقرار، مشکلات و نارسایی‌های شخصیتی و همه و همه از دولت است. برای همین باید چنین ذهنیتی را تحلیل کرد و دولت را از خود دور کرد. باید هر روز نیت دور شدن از دولت را انجام داد و باید آنچه را دولت در ذهن انسان قرار داده است را استفرغ نمود. چون که دولت زهر است و اگر آن را استفرغ نکنیم بدن، فکر و زندگی را همواره مسموم و زهرآگین خواهد کرد. پارادایم ما، پارادایم و جهان‌بینی‌ای است که اصل خدشه‌ناپذیر آن مبارزه با دولت و ذهنیت دولت‌گرایی و دولت‌محوری است. فلسفه و ایدئولوژی ما تا این حد صریح و روشن در مورد دولت اظهار عقیده نموده است. با این حال چگونه می‌شود که سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک

را متهم به دولت‌گرایی و تاسیس دولت می‌نمایند؟! پاسخ روشن است. عدم داشتن فکر دولتی و دولت‌محور برابر است با در افتادن با منافع آن‌ها. نه گفتن به آنچه که دولت آن‌ها را ارزش می‌داند بازگرداندن انسان به خویشتن خویش و به ذات خویش است. بازیابی انسان و برگشت دوباره‌ی او به آفرینش طبیعت چیزی است که دولت را می‌ترساند و تیشه به ریشه‌ی دولت می‌زند.

سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، سیستمی است که در برابر سیستم کاپیتالیسم جهانی می‌خواهد سیستم دموکراسی جهانی را ایجاد نماید. دنیا اکنون شاهد جنگی است که دو سیستم ضد هم و مقابل هم آن‌را انجام می‌دهند. وقتی می‌گوییم کنفدرالیسم دموکراتیک یعنی سیستم دموکراتیک جهانی خلق‌ها در برابر سیستم سرمایه‌ی گلوبال جهان. پُر واضح است که سرمایه‌داران و خون‌خواران جهانی تحمل چنین سیستمی را ندارند؛ لذا سعی بر آن دارند که آن‌را وارونه جلوه دهند و بگویند که آن نیز سیستمی است دولتی و دولت‌محور. حال آنکه هیچ‌گونه تشابهی میان سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک با نهادهای دولتی وجود ندارد.

ترکیه، ایران و سوریه از این سیستم واهمه دارند. برای همین می‌خواهند آن‌را چنان جلوه دهند که گویی کشورها را تجزیه می‌کند و ضرر به وحدت خلق‌ها می‌زند. حال آنکه به تمامی عکس آن است. سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان سیستمی است که خواهان وحدت ارضی، سرزمینی و قومی است. به وحدت سرزمین احترام می‌گذارد و به همه‌ی زبان‌ها، رنگ‌ها، نژادها و هویت‌های دینی و اثنیکی اهمیت داده و خواهان آن است که هر کس با رنگ، فرهنگ و هویت خویش زندگی نماید. انکار و امحاء وجود ندارد. هویت اصلی و فرعی وجود ندارد. قوانین و مقررات دولت‌ها، قوانینی هستند در خدمت تجزیه‌ی جامعه و فرد و نابودی فرهنگ‌ها و زبان‌ها. دولت هم‌وزن کردن و یکرنگ کردن جامعه است. که این با پویایی جامعه در تضاد است. جامعه هر روز در حال پیشرفت می‌باشد و دولت مانع جدی در راه این تغییر و تحولات است. چون که همراه دولت تغییر نمی‌کند. قوانین حالت سیال ندارند و مسکون و تقریباً ثابت هستند. همراه با نیازهای جامعه تغییر نمی‌کنند و جوابگوی نیازهای جامعه نیستند. پس تلاش‌هایی دال بر دولتی‌خواهی سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک اصلاً درست نیست و تلاش‌های مزورانه‌ای است که ستمگران حاکم بر کردستان از خود نشان می‌دهند.

سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، سیستم مدیریت خلق است. یعنی خلق خود را بدون نیاز به دولت مدیریت می‌کند. سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک شیوهی مدیریت خلق بدون دولت است. حاکمیت نهادهای مدنی است. می‌دانیم که تشکیلات دولت به شیوهی هرمی از بالا به پایین است. در رأس هرم مسئولان و مدیران دولتی قرار دارند و در آخرین نقطه‌ی هرم خلق وجود دارد. یعنی دولت تصمیم‌گیرنده است و خلق آن را اجرا می‌کند. ولی در سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک این امر درست برعکس است. یعنی در بالاترین رده‌ی تصمیم‌گیری خلق و در رده‌ی اجرا مدیران وجود دارند. یعنی دو سیستم کاملاً متمایز از یکدیگرند. همان‌گونه که گفته شد در سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک خلق بالاترین ارگان تصمیم‌گیری که کنگره‌ی خلق است را در اختیار دارد.

چارەسەر کردنی کیشەکانی کۆمەلگا لە بنەرەتەوه

کۆما جفاکین کوردستان KCK مۆدیلی پراکتیزە کردنی ئایدیۆلۆژیا، فەلسەفە و پارادیگمای ریبەری گەلی کورد بەریز عەبدوللا ئۆجەلانە. ھەرۆھا سیستمی کرداری کردنی ژیانی جفاکی واتە KCK، سیستمی بە مرۆف کردنی مرۆفە. چونکە مرۆف بە کۆمەلگابوون واتە بە جفاک بوون بوو بە مرۆف. ئەگەر بە جفاک بوون لە مرۆف بسنەریتەوه ئەوه ئیدی لە مرۆف بوون ھوور دەکەوێتەوه. خالیکی کە مرۆف لە بوونەھورانی دیکە جیا دەکاتەوه ئەو خالەییە. واتە کۆمەلایەتی بوونی مرۆفە. ھەر چەندە بۆ پیشخستنی سیستمی KCK ھەول بەدریت ئەوەندە بۆ مرۆف بوون ھەول دەدریت. بۆیە ناسینی سیستمی KCK گرینگە. چونکە ئینسان تا شتیکی نەناسی و دەرکی پی نەکات ئەوه ناتوانی ھەزی لی بکات و ھەنگاوی کرداری لە پیناوی دا ھەلگیریت.

پارادیگما(جیھانبینی)ی ریبەری گەلی کورد، لەسەر چەند کۆلەکی ئەساسی یە کە بریتیین لە: دیموکراتی، ئازادی جینسییەت و ئیکۆلۆژی. جەوھەری پارادیگما، گەڕانەوہی مرۆف بۆ سروشتە. بی شک سیستمی دەسەلات پاریزی وای لە مرۆف کردووہ کە لە گەوھەر و راستینەیی خۆی دوورکەوێتەوه و تووشی دەسەلات و بەرزەوہندی پاریزی، شەپو نانەمنی و ... ھەزاران کیشەو گرفتێ کۆمەلایەتی ببیتەوه. سیستمی KCK گەرەنتی کردنی گەڕانەوہی ئینسانە بە گەوھەر و رەجەلەکی خۆی. لەم روانگەییەوہ ناسینی سیستمی KCK زۆر گرینگە. ناسینی KCK، ناسینی فەلسەفەیی ریبەر ناپۆیە، ئەویش دەبیتە ھۆی ئەوہی کە مرۆف خۆی بناسی. ھۆکارەکانی داہران لە کۆمەلگا بە وردی شیبکاتەوه و بەھوچۆرە گرفتەکانی تاکی و کۆمەلگا چارەسەر بکات؛

بنه‌مای سهرکی بېکھيانی سيستمی KCK، گه‌له. گه‌ل چارهنوسی خوی دیاری دهکات. گه‌ل نوینه‌رانی خوی هه‌لده‌بژیریت. گه‌ل به‌ریوه‌بهری واته لیژنه‌ی حییه‌جیکردن و ده‌زگای یاسادانان و چاودی‌ران دیاری دهکات. دادومرانی بالای ده‌زگای دادومری دیاری دهکات و گه‌ل له‌سهر ئه‌رک و کاری هه‌موو ئه‌و ده‌زگا و ری‌کخراوانه‌ی که‌وا له‌ کۆمه‌لگادا هه‌یه‌ چاودی‌ری دهکات.

سیستمی KCK له‌سهر سی‌ کۆله‌که‌ دامه‌زراوه.

۱- کۆنگره‌ی گه‌لی کوردستان له‌ سیستمی KCK به‌رزترین ئۆرگانی بریاردانه.

۲. کۆنسه‌ی به‌ریوه‌بهرایه‌تی دادومری.

۳. دیوانی سه‌رۆکایه‌تی کۆنگره‌ی گه‌ل

ههر سی‌ سازی له‌ لایه‌ن جفاکی گشتی کۆنگره‌ی گه‌له‌وه هه‌لده‌بژیردین. جفاکی گشتی له‌سهر کاروباری ئه‌و سازه‌یانه‌ چاودی‌ری و کۆنترۆلیان دهکات. دادومری له‌ KCK دا: ماده‌ی ۲۸ پهیماننامه‌ی KCK دادومری و بېگه‌ی دادومری به‌گشتی ده‌ست نیشان کردوو. ماده‌ی ۲۸: سه‌ربه‌خۆیی دادومری، بناخه‌ی دادی دیموکراتیانه‌ی گه‌له. نوینه‌رایه‌تی و بژدان و ره‌وشتی گه‌ل دهکات. له‌ هه‌لوومه‌رجی ئه‌مرۆماندا گه‌ل له‌ ههر شوینی‌ک به‌ گویره‌ی پېویستی خوی ده‌زگای دادومری ئاوا دهکات و کاروباری دادومری خوی به‌ری‌کخستن دهکات.

دیوانی دادی بالā له‌ به‌رامبه‌ر پاراستنی که‌رامه‌ت و نازادی گه‌ل به‌رپرسیاره. له‌ کۆبۆونه‌وه‌ی جواتا گشتی سالی ۲۰۱۰ گۆرانکاری به‌ر چاوا له‌ سیستمی داد دا بېکھات. به‌گشتی سیستمی دادومری له‌ KCK بوو به‌ سیستمی دادی کۆمه‌لایه‌تی. له‌و گۆرانکاریانه‌ یه‌که‌مین ئه‌رکی دیوانی دادی بالā KCK په‌ره‌پیدانی دادومری کۆمه‌لایه‌تی به‌ گویره‌ی په‌رنسیپه‌کانی سیستمی مودیرنیتیه‌ی دیموکراتیکه. چونکه‌ ئه‌و سیستمه‌ گه‌ل و کۆمه‌لگا به‌ بنه‌ما ده‌گریت، نه‌ک پاراستی به‌رژوه‌ندی ده‌سته و گرووپیک. هه‌روه‌ها ئه‌رکی دیکه‌ی دیوانی دادی KCK په‌روه‌رده‌ کردن و هوشیار کردنی کۆمه‌لگایه‌ بۆ ئه‌وه‌ی که‌ خۆیان سیستمی داد بالāده‌ست بکه‌ن. یه‌کێکێتر له‌ ئه‌رکه‌کانی داد به‌ گویره‌ی پهیماننامه‌ی KCK ئه‌وه‌یه: له‌ هه‌موو شار و شارۆچکه‌کانی ولات خه‌لک لیژنه‌یه‌ک ئاوا بکه‌ن که‌ کاتی‌ک کێشه‌ و گرفتیک له‌ نیوانیاندا دروست بوو

خویان چاره‌سەری بکەن و گریڤداوی ناوەند نەبن. چونکە دەزانین لە سیستمی دادوەری دەوڵەتدا لە ناوەندەوه هەموو شتێک دیاری دەکریت و اتا لە ناوەندیکەوه دادگایی دەکریت هەر لەو ناوەندەهێشەوه سەزا بە سەر تاوانبار دەسەپیندريت بەبێ ئەوەی تايه‌تمە‌ندییەکان و پيويستییەکانی ئەو شويينه له بهر چاو بگيردریت. بۆ ئەمۆونه لە ئێران هەر کەسێک لە هەر شوپنیکدا تاوانێک بکات جەزایەکی دیاریکراو بە تاوانبار دەدریت بێ ئەوەی لە بەرچاو بگيریت ئاخۆ ئەو سزایە چەندە کاریگەری دەکات یا ناکات.

ئەرکێکی دیکە دیوانی دادی KCK پاراستنی پەیماننامە KCK یە. هەرۆهە چاودیری بۆپیکهینانی پيوانه‌کانی ئەو پەیماننامانە لە ئەستۆی دیوانی دادە. دادگایی کردن و سزا دانی خەیانەتکاران، جاسوسان و تەسلەیم بووان بە بەشداربوونی گەل یەکیکیتز لە ئەرکەکانی دەزگای دادە.

سیستەمی KCK لە بواری فەلسەفی، ئایدیۆلۆژی، سیاسی و ئابووری و کۆمەڵایەتی لەگەڵ سیستمە جیهانیەکان جیاوازه. پارادیگمای ئیমে لە مرۆف، سروشت و کۆمەڵگا بە شیوهیەکی دیکە دەروانیت. پاراستنی کەرامەتی مرۆف و هەرۆهە ئازادی مرۆف، ریزلینان بۆ سروشت بۆ ئیমে ئەرکێکی سەرەکییە. ئیমে سروشت وەکوو ئورگانیسیمیکی زیندوو دەبینن. یاسا و ریساکانی ئیমে کە ناوەرۆکی ئەخلاقییە لە خزمەتی مرۆف بە کۆمەڵگا بوون دایە. چونکە دەزانین مرۆف بە کۆمەڵگاوه توانیویە بگاتە پلە ی میکروکوسموس. واتا یاساکانی ئیমে پلە ی میکروکوسموس بوون بۆ مرۆف وەکوو مافیك دەبینن و شیایو ئەوی دەزانیت. بەلام یاسا و ریساکانی دژبەری سیستمی KCK مرۆف لە گەوهه‌هەری خۆی دوور دەکاتەوه. دابراڤیک لە نیوان مرۆف و سروشتدا دروست دەکات. هەرشتیک لە بازاردا تەنانەت کەرامەتی مرۆفەکانیش دەفرۆشريت. مرۆف هەر رۆژ لە سروشت دوورتر دەکاتەوه. واتا مرۆف لە مرۆف بوون دوور دەکاتەوه، چونکە سروشت خۆدی مرۆفە و مرۆفیش سروشته. بۆیە هیچ هاوسەنگییەک لە نیوان سیستمی ئیমে لە گەل سیستمەمەک کە دنیای سەرمايه‌داری بانگەشە ی بۆ دەکات نییە.

مەسەلە ی تاوان و سزا:

ريبەر ئاپۇ : ئەگەر ئىنسانىك لە سەدا نەود و نو خراب بوويىت تو پيوسته ئەو
 يەك لە سەدەى كە باش ماوہ يارمەتى بدەيت و ئەو كەسە رزگار بکہيت. يان ئەودى كە
 دەئيت: مرؤفى خراب نيبە بەلكوو پەرورەدى سيستم ئەوى خراب كرددوہ، تۆ بە
 پەرورەدە باشى بکہ. واتە تۆ مرؤفى خۆت پەرورەدە بکہ تا خرابى نەكات، چونكە
 ھەموو خرابىيەكان لە نەزانينەوہ سەرچاوہ دەگرئيت. كى دەروا خۇفرؤشى دەكات؟ كى
 خەيانەت دەكات؟ ديارە ئىنسانى نەزان و كەرامەتى خۆى ون كرددوہ ئەو كارە
 ناشيرىنانە دەكات. بۆچى؟ چون كە نەزان و بە ھۆى نەزانىيەوہ بئھيزە. ريبەر ئاپۇ
 دەئيت: زانای بکہ تا بەھيز بيىت، كە بەھيز بوو ئيدى تاوان ناكات. كەواتە سەرچاوہى
 تاوان بئھيزيە كە ئەويش بە ھۆى نەزانىيەوہ درووست دەبيىت. لە سيستمى
 كونفدرالىزمى ديموكراتيكدا ھەموو ئەركەكان پەيوەنديان لەگەل پەرورەدەدا ھەيە.
 بۆيە گەوہرەترين تاوان ئەويە كە تۆ خۆت پەرورەدە نەكەيت. ھەروەھا ئەخلاق بە
 بنەما وەردەگرئيت و حقوق لە پلەى دووھەمدا جي دەگرئيت. ياسا و ريساكان كە
 سيستمى دەسەلات ئىستا بە ناوى مافپەرورەى بەكارى دەھيىت بۆ پاراستنى چەمكى
 دەسەلاتدارييە. واتا بۆ بئھيزکردنى كۆمەلگايە. سزاكانى دەولەتئيش بۆ تواندنەوہى
 كەسايەتتيە لە ناو سيستمى خۆيدايە. لە حالىكدا ماف ئەوہ نيبە. كاتىك چاو لە
 نووسينەكانى كۆنى پەھلەوى بکہين ريشەى ماف لە خاكەوہ ديت. بۆچى خاك؟ چونكە
 زەردەشت خاكى وەكوو ئافرئينەر ناسيوہ و لە لای ئەو پيرۆزە. واتا ماف ئافرئينەرى،
 بەرھەمھيىان و خزمەتە. بۆيە ماف پيرۆزە. ديوانى دادى KCK ئىنسان وەكوو ئىنسان
 چاولئيدەكات و دەپيارئيت. ياساكان و سزاكانى پيوسته بە كۆمەلپوونى مرؤف
 بپارئيت و پاراستنى كۆمەلگا گەرەنتى بكات. بەلام سيستمى دادى سيستمەكانى ديكە
 كاريان تەنيا سزادانە و مرؤف لە ناو بردنە. ئەوان پيوانەكانى كۆمەلگا دەروخينن و تاك
 و كۆمەلگا لە يەكتەر دابريىنن.

داد و سيستمى دادى كۆمەلایهتى KCK

داد، ماف، ياسا ھەر كام وشەگەلىكى جۆراوجۆرن و ھەركام لەوانەش واتايەكى جياوازيان ھەيە كە بەداخەوہ وەك يەك پیناسە و سەپريان دەكرى. ئەمەش بى ناوەرۆك كرددنى داد لە راستى و گەوھەرى خۆى. دەسەلاتداران بۆ ئەوہى دەسەلاتى خۆيان رەوا نیشان بەدن و زولم و دەستدریژیان دريژە پى بەدن، ياساكانى خۆيان دادپەروەرانە و عادلانە نیشان بەدن بە ئەنقەست وایان پیناسە كرددوہ كە گوايا ياسا، داد و عدالەت يەككىن، ديارە ئەمە دوور لەراستىيەوہ چەواشە كارييەكە. بۆ نموونە ئەرەستوو دەلئيت: "ھەندئ لەگەل گەل" بەگوپرەى داخووزى سروشتى ئەوان كويلەى و ھەندىكى تر سەردەست و بالادەستن و پيوستە ھەروەك خۆيان بمنيئەوہ و عدالەت و داديش ئەوہيە كە لە خزمەتى مانەوہى ئەو چين و توپژانە لە شوپنى ديارى كراوى خۆى بى. ئەفلاتونيش دەلئيت: "عدالەت ئەوہيە كە ھەركەسەك ئەو كارە ئەنجام بەدات كە شايسەى ئەو بى" و دەلئيت: "مرۆفەكان نابەرابەرن و ھەركام لەوانە لەرەگەزى درووست بوونە كە ئەو جياوازيانە بپاريزيت". ھەروەھا ھۆبزيش دەلئيت: "پيوانەى ناسينى عدالەت و داد، ياسايە!!! ياساكان ھەميشە عاديلانە و دادپەروەرانە!!" لەو نووسيانە بەراشكانى دەرەكەوئ كە سوود لە عدالەت و داد وەكوو ئامير و كەرەستەيەك بۆ رەوا نیشاندانى دەسەلاتى دەسەلاتداران وەرگيراوہ. واتە عدالەت لەناوەرۆك و گەوھەرى خۆى دوور خراوەتەوہ. وەكوو ديوانى دادى KCK يەككە لە ئەركە سەرەككەكانمان گەرانەوہى عدالەت و دادە بە گەوھەر و كۆكى خۆيەتى، كە ئەويش بە گەرانەوہى مرۆف بە گەوھەر و بنچينەى خۆيەوہ ئيمكانى دەبيت. بەپرواى ئيمە سەرچاوہ و ھۆكارى سەرەكى كيشە و گرفتە كۆمەلایەتى ، ئابووورى و سياسىيەكان

دوور كهوتنه وهى مرؤفه له گه وهه رى خوئى؛ واته له خودى خوئيه تى. كهواته، بنه ماى كيشه كان ئابوورى، سياسى و ... نيبه. ئەگەر مرؤف بگه رپتته وه بنه رتهى خوئى و ئيدى كيشه و قهيران ناميين، نائه منى و نازاوه، شهرو شوپ، داگير كه رى، نكوئى و پاك تاو كردن ناميين. بوچى مرؤف روو ده كاته سته م، داگير كه رى، تالان و كوشتوپر؟؟!! وه لامه كهى روونه، ههستى زياده خووازى، بهرزه وهندى خووازى، تاكروهى و خوويستى... ئەوانه پيش هه موو تايبه تهنه ندى مرؤف ئيكن كه وا له بنه ماى خو دوور كهوتتته وه.

مرؤفى به راستى مرؤف، بوچى ئەبى داگير كه ر بى و نكوئى كه ر؟ چ پيويسيتيه كى به و كار هه يه؟ دياره هيج پيويسيتيه كى وه هاى نيبه و نابى. مرؤفى دوور نه كهوتتو له خو، ساكار، سروشتى، به گه وهه ر، خاوه ن ههست كوومه لگا پاريزه!! حه ز له ناشتى دهكات و رقى له دهستدرىژى و كوومه ل كوژى، تالان و كوشتوپر!!! مرؤف ئيكي وه ها حه ز له ژيان دهكات و ده پاريزيژت. حه ز له ژيان ئيكي به كوومه ل دهكات و ژيانى به كوومه ل ده پاريزيژت. سيسته مى ده سلات و داگير كه ر مرؤفى تهنيا هيشتوتته وه. ئەو تهنيايه!! له كوومه لگا دابراوه، پارچه و دابهش كراوه، هوكارى زوربهى قهيرانه ئابوورى و كوومه لايه تيه كان، تهنيايه!! تهنيايى و ههستى تهنيا بوون مرؤف به ره و نه جمادانى تاوان راده كيشى!!! مرؤفى تهنيا، بى هيوايه!! بويه كار ناكات، خه بات ناكات، رهنج نادات، له رهنج نامويه، ژيان ناخوئلقينى، پيوانه كان بن پى دهكات و له كوئاييدا به ره و نه جمادانى تاوان ده چيژت!!! مرؤفى تهنيا، ناتوانى خاوه ن به زه يى بى!!! به زه يى به كى؟ ئەو تهنيايه هه موو هه وه لكانى سيسته مى ده سلات به تايبه تى كاپيتاليسم بو تهنيا كردنى مرؤفه!!! له مالدا تهنيايه، راديو، ته له فزيون، سينه ما، گوهار، روژنامه كانى كاپيتاليسم هه موو به جوړيك له جوړه كان پروچاگه ندهى تهنيايى ده كهن و كار بو تهنيا كردن و دابرانى مرؤف له خوئى و له كوومه لگا ده كهن!!!

سيسته مى ده سلات مرؤفى تا ئەو راده يه تهنيا كر دووه، ئيدى په ناى برؤته به ر ئەوهى كه كاتى خوئى به يارى كردن له گه ل حه يوانات و بوونه وهرانى وهك، مهي موون و پشيله و سهگ و ... تپيه ر بكات، نا ئيم مرؤف نابى گياندارانى ديكهى خوئى نه ويژت، خوئى وهستى له وه چه شنه ده رخستنى ئەو گيانله بهرانه يه له گه وهه ر و له سروشتى تايبهت به خوئانه!! واتاى نيبه، كاتيك كه دايك و بابى بنيرپتته مالى پيران و به

سالچووان، لهگه‌ل دراوسیکه‌ی قسه نه‌کات، هامشوی و...!! بویه کار و نه‌رکی سه‌ره‌کی دادی کۆمه‌لایه‌تی KCK گه‌رانه‌وه‌ی مرۆفه به‌خۆدی خۆیی و دهره‌یتانیه‌تی له‌ته‌ناییی. ئه‌ویش به‌ریگه‌ی دادی راسته‌قینه و عه‌داله‌تی راسته‌قینه‌وه ده‌سته‌به‌ر ده‌کری.

قه‌یران و کیشه‌یه‌کی دیکه که ده‌بی‌ت مرۆف له سه‌ری راهه‌سته بکات و له‌سه‌ری بدوی، نامۆ بوونی مرۆف له خۆی و له سه‌روشته. نه ته‌نیا مرۆف له سه‌روشت دوور که‌وتۆته‌وه و نامۆ بووه، به‌لکو سیسته‌می کاپی‌تالیسم مرۆفی کردۆته دۆزمنی سه‌روشت و سه‌روشتی به‌هۆف(شیت) له قه‌لم داوه. سیسته‌می ده‌سه‌لات به‌ریگه‌ی بالاده‌ستی و سه‌رده‌ستی به‌سه‌ر سه‌روشت، به‌سه‌ر مرۆف و کۆمه‌لگاکه‌ی ده‌سه‌لاتی سه‌پاندووه!! دا‌بران له سه‌روشت دا‌برانه له ئه‌خلاق و ره‌وشت و هه‌موو به‌ها و نه‌رخه‌کانی مرۆفایه‌تییه.

دو‌زمنی مرۆف له‌گه‌ل سه‌روشت وه‌کو دو‌زمنی مرۆف له‌گه‌ل خۆیدایه و دا‌برانی مرۆف له سه‌روشت وه‌کوو دا‌برانی مرۆفه له خۆدی له‌گه‌ل سه‌روشت، چونکه ئه‌گه‌ر مرۆف سه‌روشت وه‌کو خۆی نه‌بینی و خۆی به‌به‌شیک له سه‌روشت نه‌زانی ئه‌وه هه‌رتاوانیک ئه‌نجام ده‌دات و زه‌مینه له‌ودا بۆ ئه‌نجامدانی هه‌رچۆره تاوانیک هه‌یه. ناعه‌داله‌تی لی‌ره‌وه سه‌رچاوه ده‌گری، واته له دا‌برانی مرۆف له سه‌روشت. هه‌رکات مرۆف سه‌روشت به‌هۆف بزانی، دا‌گیرکاری، زۆرداری، زۆلم و سه‌پاندن و... به ره‌وا ده‌بینی و ده‌زانی‌ت. ئه‌مانه‌یش کرده‌وه‌ی دژه عه‌داله‌ت و دژه دادپه‌روه‌ری. بویه یاساکان و ری‌ساکانی KCK هه‌موو هۆل‌دانیان و ناوه‌رۆکیان بۆ پاراستنی سه‌روشت و یه‌کبوون له‌گه‌ل سه‌روشته‌یه. یه‌کیک له‌و هۆکارانه‌ی که عه‌داله‌ت و دادپه‌روه‌ری که‌م‌ه‌نگ کردووته‌وه و ریگه‌ی بۆ ده‌سه‌لاتداری و زۆرداری خۆش کردووه، تی‌پروانینی سیسته‌م له سه‌ر ژن و کیشه‌ی ژنه له کۆمه‌لگادا. سیسته‌م به‌ریگه‌ی زه‌عیفه‌ زانین و زه‌عیفه‌کردنی ژن، کۆمه‌لگا و ته‌واوی کۆمه‌لگای زه‌عیفه کردووه و به‌سه‌ر ته‌واوی کۆمه‌لگادا حوکم "ده‌سه‌لات" به‌ری‌وه ده‌بات. هه‌ر بویه ری‌به‌ر ئا‌پۆ: "ئازادی ژن به ئازادی کۆمه‌لگا" ده‌زانی و ده‌لی‌ت: "هه‌تا ژن ئازاد نه‌بی‌ت ئه‌وه کۆمه‌لگا ئازاد نابێ". مه‌خابن جیهانی ئی‌م‌رۆ ژن و سه‌روشت وه‌کو کالای ده‌زانی و سوودیان لی‌ وهرده‌گری. پ‌ی‌ویسته‌ ژن و سه‌روشت له کالابوون ده‌رکه‌ون، یاسا و ری‌ساکانی سیسته‌می ده‌سه‌لات کالای دیتنی ژن، ره‌وا ده‌کات.

به‌دخوه شیربایی گرتن و... له مه‌سه‌له‌ی زه‌واجی کور و کچ له‌و زیهنیه‌ته‌وه
 سه‌رچاوه ده‌گریت. بۆ نموونه؛ یاساکانی مه‌ده‌نی کۆماری ئیسلامی ئێران هه‌موو نیشان
 ده‌ده‌ن که ژن وه‌کوو کالایه، ده‌کردپیت و ده‌فرۆشریت. مادده‌ی ۱۳۳۳ قانونی مه‌ده‌نی
 ئێران ده‌لیت: "مێرد هه‌رکات بیهه‌وویت ده‌توانی ژنه‌که‌ی ته‌لاق بدات. واتای ئهم یاسایه
 چیه‌؟ ئایا، ئه‌مه به‌واتای، کالایه‌ی ژن نییه!! یان ئه‌وه‌ی وا بزانم له‌ مادده‌ی ۱۱۱۸ که
 ده‌لیت: "ئه‌گه‌ر ژن له‌ ده‌ستووراتی مێرده‌که‌ی په‌یڕه‌وی نه‌کات، ئه‌وه مافی نه‌فه‌قه‌ی
 نییه!!" نه‌فه‌قه‌ چیه‌؟ مال، خواردن، خوارده‌مه‌نی و... جل‌وبه‌رگه‌ که له‌لایه‌ن مێرده‌وه
 بۆ ژن دابین ده‌کری. ئه‌و مادده‌یه ده‌لیت: ئه‌گه‌ری ژن ئیتاعه‌تی(په‌یڕه‌وی) شووه‌که‌ی
 نه‌کات ئه‌وه نه‌فه‌قه‌ ناکه‌وی!! واته وه‌کو کریکارێک سه‌یری ژن ده‌کری. هه‌روه‌ها
 کریکارێک ئه‌گه‌ر کاری نه‌کرد ئه‌وه پاره وه‌رناگریت به‌گوێره‌ی ئه‌و زیهنیه‌ته‌ش ئه‌گه‌ر
 ژن گوێرایه‌لی مێرده‌که‌ی نه‌بی، ئه‌وه مافی نه‌فه‌قه‌ی نابێ. واته وه‌کو کریکارێک سه‌یری
 ده‌کن، گر کار بکات نه‌فه‌قه‌ی هه‌یه و کاریش نه‌کات بۆ نه‌فه‌قه‌ ده‌مێنێته‌وه!!

له‌ دونیایه‌کی وه‌ها چۆن ده‌بێ عه‌داله‌ت و دادپه‌روه‌ری هه‌بێ؟؟؟ بۆیه سیسته‌می
 دادی کۆمه‌لایه‌تی KCK عه‌داله‌ت له‌گه‌ڵ چۆنیه‌تی هه‌لسوکه‌وت کردن له‌گه‌ڵ ژندا
 هه‌لده‌سه‌نگین. هه‌ر ئه‌ندازه هه‌لسوکه‌وت له‌گه‌ڵ ژندا عادیلانه و دادپه‌روهرانه بیته
 ئه‌وا ئه‌و کۆمه‌لگایه عه‌داله‌ت و دادپه‌روه‌ری هه‌یه!!

بۆ ئه‌وه‌ی بابته‌که‌ باشتر تاوتۆی بکه‌ین له‌ ده‌ستووری KCK و خاله‌کانی په‌یڕه‌وی
 ناوخۆیی و هه‌روه‌ها یاساکانی دیوانی دادی KCK چه‌ند خال وه‌کو نموونه ده‌هێنێته‌وه
 و شروقه‌یان ده‌که‌ین. هاوکات، نامازه‌مان به‌وه کرد که پارادایمی ئیمه، ئیکۆلوژی -
 دیموکراتی و ئازادی ره‌گه‌زییه. هه‌موو یاسا و رێساکانمان بۆ سه‌قامگیر کردن و
 چه‌سپاندنی ئه‌و سۆ خاله‌یه؛ چونکه له‌ کۆمه‌لگای سیاسی و ئه‌خلاق‌ی دایه که مرو‌ف
 ده‌گاته‌وه راستینه‌و و کۆکی خۆی. له‌ کۆمه‌لگایه‌کی وه‌هادایه که عه‌داله‌ت و دادپه‌روه‌ری
 سه‌قامگیر ده‌کری و زۆرداری و نکۆلی و پاکتاوکردن نامینیت. قانونی هه‌یی، واته ئه‌و
 قانون و یاسا و رێسایانه‌ی که وا هه‌نۆکه له‌ سیسته‌مه جیهانییه‌کان په‌یڕه‌ویان ده‌کری،
 نه‌ ته‌نیا جفاکیکی پۆلتیک و ئه‌خلاق‌ی ساز ناکه‌ن، ئیکۆلوژی و ئازادی ره‌گه‌زی
 ناپارێزین، به‌لگو مرو‌ف و سروشت له‌ گه‌وه‌ه‌ری خۆیان دوور ده‌خه‌نه‌وه و به‌و جو‌ره،

كۆمەلگا لە نۆ دەبەن. دەزانين كاتىك مەروۇف بوو بە مەروۇف كە رووى كەردە ژيانىكى بەكۆمەل و قانون و ياساكانى ژيانى بەكۆمەل دەشپۆين و كۆمەلگا دابەش دەكەن و لە ئاكامدا كۆمەلگا دەروخپن و تاكەكەسىكى تەنيا و نامۆ بەبار دپن.

حقوق، ماف و ياسا وەكو يەك نين و بە تەوانى لەيەكتر جياوازن. ئەگەر قانونىك نوپنەرايەتى حقوقى ديموكراتىك بكات دەتوانرى وەكو ياسايەكى عاديلانە و دادپەروەرانە ناوزەدى بكەين. حقوق پپويستە ديموكراتيزە بپي. ياساكانى دونيا، سىستەمى دەسەلاتدارى دەپارىزن. پپويستە حقوق بكەويستە خزمەتى عەدالەتەوه.

دەولەت لە ريگەى ياساوه دەسەلاتى خۆى رەوا نيشان. پپوان، عەدالەت و دادە. هەر ياسايەك و هەر حقوقىك خزمەتى بەهيزکردنى عەدالەت بكات ئەوه عاديلانە و دادپەروەرانەيه. ديارە ئەساس ئەخلاقە. كۆمەلگا بە بى ئەخلاق سەرەكەيه و حقوق لە پلەى دووم دايە. حقوق بە دەولەتى كردنى ئەخلاقە. واتە كاتىك ئەخلاق كرا بە دەولەتى، ئەخلاق لە ناوەرۆك و ئەساسى خۆى دوور دەكەويستەوه. هەرودها ديوانى دادى KCK و سىستەمى دادى كۆمەلايەتى KCK دەيههويست نائترناتيفىك بۆ دادوهرى هەيى "واتە دادوهرى سىستەمى دەسەلات" ساز بكات. دادوهرى سىستەمه سەردەستەكان، بەريگەى سزادان، تاوانبار لە كۆمەل و كۆمەلگا دوور دەكاتەوه و بەهوجۆره تاوانبار تووشى قەيرانى كەسايەتى دەبي. مەروۇفى دووركەوتوو لە كۆمەلگا بۆ ئەنجامدانى هەرچەشەنە كەردەوهيهكى دژە ئەخلاقى و هەر تاوانىك نامادەيه. واتە نە تەنيا تاوانبار ئيسلاح ناكات بەلكۆ خرابترى دەكات. دادگاكانى سىستەم لە كاتى دادگايى كردنى تاوانباردا، تەنيا ئەوهى تاوانى كەردوو دەخاتە ژپر پرسيار و ليكۆلئينهوه و حيسابى لى دەخوازپت. ئەمه لە كاتىكدايه كە هيج تاكەكەسىكى تەنيا هەبوونى نيبە و ناشپيت و ناتوانى پەره بە هەبوونى خۆى بدات. هەموو رووداو و دياردەكان گرپدرائى يەكترن. يەككە بى ئەويتر نابپت. مەروۇفى بىن مەروۇف و مەروۇفى بىكۆمەلگا و مەروۇف بىسروشت نابپت. واتە ئەگەر كەسيك تاوانى كردي، زۆر فاكتەر و هۆكار بوونەتە هۆى تاوان و ئەنجامدانى تاوان بەدەستى تاوانبار؛ بۆيه دادوهر لەكاتى دادگايى كردن، پپويستە هەمووى ئەو فاكتەرەنە لەبەر چاو بگرئ. لە دادوهرى سىستەمدا، چارەسەى پيكنايەت و كيشەكە چارەسەر نابپت، تەنيا سزادان بە بنەما وەردەگيردرئ. قازانچ كردنى

تاوانبارەكە و ئەوئى كە ئەوئى مرؤفئىكە و بئوئىستە بگەرئىتەوئە ئامئىزئى كؤمەلگا، رەچاؤ ناكرئىت. بابەتئىكى دئىكە ئەوئىيە كە دەرئۆلت بەرئىگەئى دەرئۆلتەئى كرددئى كاروبارى دادوئرى ئەو چەكە گرئىنگەئى لەدەرئى كؤمەلگا دەرئىئاوئە و كؤمەلگائى بئىچەك هئىشئۆتتەوئە، ديارە ئەمەش يەكئىكە لە رئىگائى زەرئىفە كرددئى كؤمەلگا(بەژنكرددئى كؤمەلگا). ئەمە لە كاتئىكدا يە كە دادوئرى تايبەتئى كؤمەلگائى و خؤدى كؤمەلگا بئوئىستە كارئى دادوئرى ئەنجام بەدات. يەكئىك لە ئەركە سەرەكئىيەكانئى سئىستەمئى عەدالەتئى كؤمەلئىيەتئى KCK ئەوئىيە كە جارئىكئىتر ئەو چەكە گرئىنگە رادەرئى كؤمەلگا بكاتەوئە، هەتاكو كؤمەلگا بؤ خؤى چارەنووسئى خؤى ديارئى بكات. تاوانبار سزا بەدات و تاوان ديارئى بكات. ئەمە بەشدارئى كرددئى كؤمەلگائى لە كاروبارى خؤىدا.

خائىكئى گرئىنگئى دئىكە ئەوئىيە، دەرئۆلت بە رئىگەئى ديارئى كرددئى و دەرئىشائىنكرددئى تاوان و سزا لە يەك ناوئىندەرئى لە بەردەرئى دئىنامئىك و بئىشكەوتئى كؤمەلگا ئاستەنگ دەبئى. ياساكان وئلامئى داخاوزئىيەكانئى كؤمەلگا نادەرئىوئە و بەجئىگەئى چارەسەر كرددئى گئىر و گرئىتەكان، كئىشەكان فرأوانتر و قوولتر دەرئىنەرئىوئە. ئئىستاكە لەگەل كئىشە و گرئىتەكان، لە بەرامبەر داد و دادوئرىدا، ئاشنا بووئىن، وەكو دئىوانئى دادئى KCK ئالتر ئاتئىف بئىشئىيار دەرئىن و هەرؤل دەرئىن كؤمەلگا لەم بارەرئى و شئىيار و شارمزا بگەئىن. هەرأا سەرچارەوئى كئىشەكان تەنئىابئى مرؤف و دووركەوتنەرئىوئى لە سەرؤشت و كؤمەلگا. وەكوو چارەسەرئى دئىوانئى داد، ياسائى تايبەت بە پاراستئى ژئىنگە و سەرؤشت، پاراستئى ژن و فەلسەفەئى ئازادئى ژن و پاراستئى مندال بە هەستئىاربئىيەرئىوئى جئىبەجئى دەرئى. بؤ نمونەرئى: دئىوانئى داد و دەرئىوئى KCK هەر كرددوئە و دژدەرئىوئىيەك كە مرؤف لە سەرؤشت و كؤمەلگا و خؤدى مرؤف دوور بكاتەرئىوئى ئەو وەكو تاوان لەقەرئىم دەرئى. بؤ نمونەرئى ماددەرئى ۲۸ئى دەرئىوئى KCK دەرئىت: ئاستەنگ درؤسكرددئى لە بەرامبەر پەروردرەرئى مندالان و ئەنجام نەدان و جئىبەجئىنەرئى ئەرك سەبارەت بە پەروردرەرئى مندالان وەكو تاوانئىك لە قەرئىم درأوئە. هەرورها ماددەرئى ۳۶ئى دەرئىوئى KCK دەرئىت: وەكو كالا ئامازەرئى مندال و ژن كرددئى، لە مندال و ژن وەكو رئىكلام و ئامئىرئىك بؤ كرئىن و فرؤشتئى كالا بەكارهئىيان وەكو تاوانئىك دەرئىنئى؛ چونكە لەو باورەرئىابئىن كە مندالان بوئىدادئى كؤمەلگا و پؤتانئىسئىلئى كؤمەلگان، سلامەتئى و تەندرؤسئى ئەوان، سلامەتئى و

تەندروستی كۆمەلگايە. KCK دژبەرى بە كالآكردى و وەكو كالآ سەيركردنى مرؤفە لە ژن بگرە ھەتا مندال. بە كالآكردنى مرؤفە دابەزاندنى كەسايەتى و پلەووپايەى مرؤفە. واتە بچوك بىنىنى مرؤفە، ئەو مرؤفەى كە ميكروكۆسۇمۇس "گەوھەرى گەردوونە"، يان ئەوئى گەردوونى بچكۆلانەيە، چونكە مرؤقى بە كالآكراو، زەمىنەى بۆ ئەنجامى ھەرچۆرە تاوانىكى كۆمەلەيەتى ئامادەيە، ئەويش مەترسييەكى مەزنە. يان ئەوئى: كۆمەلگايەكى ئازاد و پېشكەوتوو، كۆمەلگايەكە كە لەودا ژن ئاۆادوديارىكەرە، واتا ھاكتەرى ئەساسى و سەرەكى بۆ ئەوئى ئاستى پېشكەوتنى كۆمەلگايەك بزاندرى، بە ژن و باروؤخى ئەو لەو و كۆمەلگايە ھەلدەسەنگىندرئى. مەخابن ھەنوگە لە دونيادا پېشكەوتن و پاشكەوتنى بە ئابووئى ھەلدەسەنگىندرئى. واتە پېوانە و تەرازوو ئابووئىيە. واتە كالآيە، پارەيە، سەرودت و داراييە.

خالىكى ديكە خالى ئىكۆلۆزىيە. يەكئىك لە كۆلەكەكانى پارادىگماى رېبەر ئاؤ، جفاكئىكى ئىكۆلۆزىيە. بۆ نموونە ماددەى يى۵۲ دەستوورى KCK لەم بارەيەو ھەلئىت: يەكئىك لە تاوانەكان، ئاو، ھەوا، خاك پېس كردنە. ناپاك كردنى ئاو، ھەوا و خاك تاوانىكى گەوھەريە. چونكە ئەوانە سەرچاوەى ژيانن، پېسكردن و قريژكردنى سەرچاوەى ژيان، قريژكردنى ژيان بە گشتىيە. گەورە فيلەسوف و پېغەمبەرى كورد زەردەشت سەرچاوەكانى ژيان بە پيرۆز دەزانئى، رۆژ، ئەستىرە، مانگ، خاك، ئاو و ھەوا وەكو سەرچاوەكانى ژيان پيرۆز دەبينئى.

بە برىواى ئىمە ھەر شتئىك ژيان بخۆلقئىنى و ئافرئىنەرى ئەو پيرۆزە و موبارەكە. ھەر شتئىكى پيرۆزىش شايانى ريز و حورمەت و بەرز راگرتنە. ژن، پيرۆزە، چونكە خۆلقئىنەر و ئافرئىنەرە. دار، خاك، گول و گيايەكيش دەبئى پيرۆز بئى، چونكە سەرچاوەى ژيانن.

ماددەى ۵۴ دەستوورى KCK ھەلئىت: بەرھەمھيئىنانى ئەو بەرمايىانەى كە وا لەنيۆ ناچن، دەرنگ لەنيۆ دەچن و خاك قريژ دەكەن، يان ئەوئى ئاؤيتنى شتئىكى زئدە راستەوؤو لە ژينگە و قريژكردنى ژينگەيە.

ئەلغام دانان، يان بە گوئىرەى ماددەى ۵۷ى لەدەرەوئى وەرزى تايبەتى نيچىر، نيچىر كردن، يان لە دەرەوئى پېويستى راوكردن وەكو تاوانئىك لەدؤى ئىكۆلۆزى و ژينگە

لهقه لّم دراوه. به تايبه تي راوكردنى ناسك و كهو به هر شيويهك قهدهخيه و كردهويهكى تاوانبارانه يه له دژى سروشت. (مادده 09).

ماددهى 61 ده لّيت: بېرىنى دارى تهر، له نيو بىردنى گيا و شينكايى، ئه وىش تاوانيكه له دژى سروشت. يان ئه وهى ماددهى 63 ده ستورى KCK ده لّيت: بؤ به ده ست هينانى سوودى زياتر، له دهر وهى پيوستى، له چاوكانيه كانى سروشت و ده ولّه مهندييه كانى كه لك وهرگرتن. ئه مهش وهكو تاوانيك له دژى سروشت و ئيكولؤزى له قه لّم دهرى، واته له روانگه ي ئيمه وه سروشتيش زيندووه وده زى، چونكه جموجول دهكات و به ره هم دىنى و ده گؤرپ و ئه مانه يش هه موويان تايبه تمه ندى گيانداريكن و نيشانه ي ژيانن. سروشتيش وهو مرؤف گيانى هه يه و ژيان دهكات و هه ست و سؤزى هه يه. نابى وهكو كالا يهك كه لگى ليؤهر بگيردرى و سه يرى بگري. سروشت كالا نيه، ژيانه، نرخه، بؤيه پيوسته مرؤف يش خزمهت به سروشت بكات، خزمهت كردن دوولايه نيه. به لام ئىستاكه ئه وه ته نيا سروشته كه خزمهتى مرؤف دهكا، ته نانته ده لّين سروشت هؤفه و پيوسته رام و ده ستمؤ بگريت. ده سه لاتدارى و حوكم كردن به سه ر سروشت، ده سه لاتداريه به سه ر مرؤف. يه كه مين چار سروشت خراوته بن داگير كه رى و كو يله كردن.

بابه تيكي ديكه كه گرينگه و شياوى نامازه پى كرده، بايه خ دان بؤ مرؤزفه و سه ير كردن له مرؤفه. هه لّبه ته به روالهت هر سيسته ميك بانگه شه ي ئه وه دهكا كه گوايا نرخ و بايه خ بؤ مرؤف داده نى و مرؤف به بنه ما ده گري، بؤ نمونه: "له ئيسلامدا، ئينسان وهكو خه ليفه "جن نشينى خودا" ده زانى، به لا له لاييه كى ديكه وه، فه لسه فه ي نافراندنى مرؤف يش ده گه ري ئيت ه وه بؤ: "وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" واته؛ ئيمه جن و ئينسان ته نيا بؤ عيبادهت و په ره ستيش دروست كر دووه!! عه بادهت له ريشه و كؤكى عه بدى به واتاى كؤيله. له بؤ چوون و فه لسه فه ي ئيمه دا، مرؤف ميكرؤكؤسمؤسه واته؛ گه ردون يكي بچكؤلانه يه و ريگه ي ناسينى گه ردوون له ناسينى مرؤفه وه تپيه ر ده بى. واته بنه ماي هه موو زانسته كان، ناسينى مرؤفه. ده ستورى KCK له به شى تاوانه كانى دژه مرؤفدا ده لّيت: مادده ي 78؛ چهكى كؤمكوژى دروست كردن و كرپين و فرؤشتنى به تاوان ده زانى. يان له خالى 82 دا ده لّيت؟ كؤمكوژى جه سته يى و چاندى گه لان به تاوان يكي

دژمئینسانی له قه‌لهم ددهات(خالئ ۸۴). له‌نیو بردنی سه‌رچاوه‌کانی ژیان، داگیرکاری به‌تاوان ده‌زانئ و خالئ ۸۵ له سی‌داره‌دان و ئه‌و سزایانه‌ی مرؤف بچووک ده‌کاته‌وه به تاوان له‌قه‌لهم ددهات. هه‌روه‌ها له خالئ ۸۶دا، به‌کار بردنی من‌دالان و کرپن و فرۆشتنی من‌دالان و که‌لک وهرگرتن له من‌دالان وه‌کو ئامپیریک بۆ ریکلام به تاوان ده‌زانئ. هه‌لبه‌تی ئه‌و خالانه‌ی ئاماژه‌یان پێ‌کراوه، ته‌نیا وه‌ک نمونه‌یه‌کن بۆ ئه‌وه‌ی ره‌فتار و روانینی KCK له مرؤف نیشان بدات. وه‌کو دیکه، به‌ره‌مه‌یه‌نان، به‌کاره‌یه‌نان، کرپن و فرۆشتنی مادده‌ سه‌رکه‌ره‌کان(هوشبه‌ره‌کان)، به تاوان ده‌زانئ. خالئ ۴۸ی ده‌ستووری KCK ئاماژه‌ی به‌و مژار و بابه‌ته کردووه. بابه‌تیکی دیکه‌ی شایانی باس و وتووێژ کردن ئه‌وه‌یه که ده‌ستووری KCK پارێزه‌ری هه‌موو نرخه‌ ماددی و مه‌عنه‌ویه‌یه‌کانی مرؤفایه‌تییه. هه‌موو ئه‌و نرخانه له خۆوه، ده‌گرێت. بۆ نمونه خالئ ۲۲ی ده‌ستووری KCK له به‌شی تاوانه کۆمه‌لایه‌تییه‌کاندا ده‌لێت: "ئه‌نجامدانی کار و چالاکی له‌دزی نرخه کۆمه‌لایه‌تییه‌کان و هه‌ول‌دان بۆ چه‌واشه‌کردنی ئه‌و نرخانه، به تاوانی کۆمه‌لایه‌تی ده‌زانئ. یان له خالئ ۲۴ به‌شی تاوانه کۆمه‌لایه‌تییه‌کاندا هاتووه، خراپکردنی شوینه هاوبه‌ش و گه‌ستیه‌کان، خراپکردنی شوینه پیرۆزه‌کان و خراپکردنی شوینه‌کانی خزمه‌تگۆزاری به تاوانی کۆمه‌لایه‌تی له قه‌لهم ده‌دا. که‌وايه هه‌ر کرده‌وه یان دژه‌کرده‌ویه‌ک که به‌یته هۆی لاوازکردنی ژیا‌نی کۆمه‌لایه‌تی یان خراپکردن و شیواندنی کۆمه‌لگا به تاوان ده‌زانیت، چونکه مرؤف به ژیا‌نی کۆمه‌لایه‌تی و به کۆمه‌لگا بووته مرؤف و بووته میکروکۆسمۆس. ئه‌رکی یاسا‌کانی KCK پاراستنی کۆمه‌ل و کۆمه‌لگایه.

ئێستا دیاره سزا له به‌رامبه‌ر تاوانه‌وه دێته‌ گۆرئ. یه‌که‌مین مه‌به‌ست له سزا وشیارکردنی مرؤفی تاوانبار و گه‌رانده‌وه‌ی بۆ ژیا‌نی کۆمه‌لایه‌تییه. نابئ سزا تا‌ک له کۆمه‌لگا دوور بخته‌وه. سزا ئه‌وه‌یه، به تاوانبار ده‌لێت ئه‌وه‌ی تۆ ئه‌نجامت دا، شیاوی تۆ نیه. تۆ بالاتر و به‌رزتر له‌وه‌ی که کرده‌وه‌ی تاوانبارانه ئه‌نجام بده‌ی. خالئ گرینگ: مه‌به‌ستی هه‌موو سزا‌کان له KCK دا په‌روه‌رده‌کردنی مرؤفی تاوانباره؛ چونکه له‌و ب‌روایه‌داین که مرؤفیک که خۆی په‌روه‌رده نه‌کردبئ، تاوان ده‌کات، چونکه لاوازه و نه‌زان. مرؤفی لاواز و نه‌زان خراپی ده‌کات. هه‌موو خراپی و تاوانه‌کان له نه‌زانیه‌وه سه‌رچاوه ده‌گرئ. بۆیه له KCK دا گرینگیه‌کی ئیجگار زۆر به په‌روه‌ده دراوه. له

روانگه‌ی KCK وه هەر خرابی و تاوانیک لیبۆردنی ههیه، به‌لام تاوانی خو په‌روه‌رده نه‌کردن لیبۆردنی نیه. چونکه په‌روه‌رده مرۆف ده‌کاته هیزی پاراستن و چاره‌سەری. مرۆفی په‌روه‌رده نه‌بوو، مرۆفیکى بـ چاره‌یه. هەر بۆیه په‌روه‌رده گرینگه. په‌روه‌رده زه‌مینه‌کانی تاوان له‌نیو ده‌بات و تاوان بنچ ده‌کات. که‌وایه، مه‌به‌ست له سزادان له KCK دا په‌روه‌رده کردنی مرۆفه.